

آیتی برتر

✉ ابرادر نویل می‌گوید: «...بهره‌هایی که پروردگار به واسطه‌ی خدمت شما نصیبمان کرده است و جایی که... می‌خواهیم در این موعده محبت خود را با تقدیم این هدیه‌ی ناقابل به شما ابراز نماییم - گروه تألیف.» [سپاسگزارم، برادر نویل. «برکات پروردگار بر شما باشد برادر عزیز.»] [برادر نویل، بسیار سپاسگزارم.

۲ و از کلیسا هم سپاسگزارم. اصلاً نمی‌دانم محتوایش چیست. ولی با تمام دل همه‌ی آنچه برایم منظور داشتید و همه‌ی کارهایی که برایم کردید را ارج می‌نهم. اگر شما نبودید و محض خاطر شما نبود، من هم [اینجا] نبودم. اگر کسی نبود تا به پیغامی که خدا جهت موعظه به من می‌دهد ایمان بیاورد، موعظه‌ی آن بی‌فایده بود. باید جمعی دو نفره از ما، در همکاری با هم وجود داشته باشد. بنابراین این را بسی ارج می‌نهم.

۳ اینجا در کلیسای خودمان کمابیش همیشه بین ما حس طنز و شوخ‌طبعی وجود داشته است. حال، همین چند دقیقه پیش که وارد اتاق پشتی شدم عزیزی بسته‌ای به من داد و گفت که بیرون بروم و این را روی سکو به برادر نویل تقدیم کنم. به جهت مشارکتی که در این کلیسا برقرار است همواره قدرشناس ایشان و آنچه امسال و سال‌های سپری‌شده در مقام شبان برای ما انجام داده‌اند، هستم. ضمن امیدواری و دعا برای اینکه ایشان سال‌های متمادی شبان ما بمانند، از طرف کلیسا و خودم این هدیه تقدیم شما برادر نویل.

۴ [برادر نویل می‌گوید: «از همگی شما بسیار سپاسگزارم. خدا به شما برکت دهد. به راستی قدردان کارهای مهربانانه و مساعداتی هستم که از جانب تک‌تک افراد جماعت شامل حال شده است. و در این بامداد به راستی از صمیم قلب و عمق جان خویش حس می‌کنم که همگی ما از برادر برانهم بابت خدمتشان سپاسگزاریم و به اهمیت رسالت ایشان واقفیم. باشد که پروردگار امسال، همان‌طور که در راه خداوند پیش می‌روند، فزونی عایدشان نموده و به ایشان برکت عطا فرماید، این دعایی است که مجدانه بلند می‌کنم. بسیار سپاسگزارم. مسلماً برایم ارزشمند است. بسیار خوب - گروه تألیف.»]

۵ بسیار خوب، [و اما] بچه‌های کوچک، فکر می‌کنم اکنون وقت آن رسیده که دوستان کوچک ما به اتاق‌هایشان بروند. [برادر نویل می‌گوید: «درست است - گروه تألیف.»] و حال یادتان باشد که امروز صبح آنجا داخل اتاق، دختران و پسران کوچک خوبی باشید. چون از قرار معلوم به نظرم برای بعد از جلسه اینجا یک جایزه برایتان گذاشته‌اند.

۶ حال شما بزرگسالان، همان‌طور که می‌بینید جمعیت همراهان کوچک ما قابل توجه است، با اشتیاق منتظر رسیدن زمانی هستیم که بتوانیم یک کلیسای جدید داشته باشیم تا بتوانیم آنجا کلاس‌ها را تفکیک کنیم.

۷ برای خواهرمان آرنولد که حتماً کار از سختی هم گذشته است. و دختر کوچکم چنین تعریف می‌کرد. او گفت: «پدر، کار خواهر آرنولد حسابی سخت است.» ادامه داد: «چون وقتی با ما به زبانی که برایمان قابل فهم هست صحبت می‌کند، همان موقع یکی از خردسال‌ها کاری می‌کند و او مجبور است برای توقف و اصلاحش وارد عمل شود، همان‌طور که مشاهده می‌کنید.» و این مسئله اداره‌ی کل کلاس را برای این خانم تنها سخت می‌کند. بنابراین قدردان ایشان و همکاریشان بابت انجام بی‌مضایقه‌ی کار در این موقع احتیاج، هستیم. خداوند به ایشان برکت دهد.

۸ حال امیدواریم یک روز در آینده‌ی نزدیک به خواست و اراده‌ی خداوند، یک خیمه‌ی بزرگ زیبا داشته باشیم. مکانی که بتوانیم اتاق‌هایی مجزا برای کلاس‌های مدرسه‌ی یکشنبه داشته باشیم. برای خردسالانی که با تصاویر و نقاشی آموزش می‌بینند و نیز سمت بالای تربیون یعنی همین بالا، داشتن یک اتاق بزرگ با نمای شیشه‌ای جهت نگهداری نوزادها... جایی که یک پرستار آموزش‌دیده حضور داشته باشد و از کوچکان مراقبت کند. به این ترتیب جلسات به هیچ وجه با راه رفتن، این سو آن سو کردن و رفت و آمدها مختل نخواهد شد. این دوستان کوچک بی‌قرارند و درک چندانی ندارند. دیگران باید آنها را درک کنند. آنها نمی‌توانند ما را درک کنند. به این ترتیب مکانی [خواهیم داشت] که همه‌ی امور درست همان‌گونه خواهد بود که معتقدم خداوند از ما می‌خواهد انجامشان دهیم. کلیسای ما تجملاتی نخواهد بود ولی زیبا خواهد بود. بی‌صبرانه منتظر انجامش هستیم.

۹ حال فکری که در مورد برادر نویل و خودم مشغولم کرد این بود که این البسه باید کت و شلوار باشد. نمی‌دانم، برادر نویل. [برادر نویل می‌گوید: «همان، یا چنین چیزی - گروه تألیف.»] فکر می‌کنم، فکر می‌کنم همین باشد. مطمئن نیستم. چون از دید من جعبه‌اش شبیه جعبه‌ی کت و شلوار است. شما چنین نظری در موردش ندارید؟ - بله. یا کت و شلوار است یا اورگت. و من - من... هر دو مثل هم هستند بنابراین این نشان می‌دهد که اینجا احترام و توجه ویژه به شخص در کار نیست. [«آمین.»] و به هر حال من یک اورگت دارم. و می‌دانم که آنها - آنها... این یک اورگت نیست. بنابراین... شما هم یکی دارید با این حساب باید یک دست کت و شلوار باشد. و این فقط... بسیار قدردان این کار هستیم! [«آمین.»]

۱۰ و یقیناً به عنوان شبان، رمه‌بان... واژه‌ی شبان [pastor] یعنی «رمه‌بان؛ کسی که رمه‌بان گوسفندان است.» یقیناً قدردان تکاتک شما عزیزان هستیم چون به یمن مهربانی‌ها، اندیشه‌ها و هدایای شما بود که امروز امکان تهیه‌ی این هدیه برای ما به وجود آمد. ما به واسطه‌ی فیض پروردگار خویش را تحت این عهد و الزام می‌بینیم که برای هدایت شما به راه حق، هر کاری که در توانمان است را انجام دهیم. شاید در مواقعی فن بیان و نحوه‌ی سخن گفتن ما یا چنین اموری به سختی قابل فهم و هضم باشد. ولی این کار را صرفاً در مقام راهنما و راهبر انجام می‌دهیم. برآنیم که شما را تا آن مکان آسمانی راهنمایی کنیم، آنگونه که در آن موعد یعنی هنگام رستاخیز نسبت به ما حسن نظر داشته باشید. زیرا ما خویشتن را به حساب نیاوردیم و حین سخن گفتن

با شما چیزی از خود ابداع نکردیم، از اندیشه‌های خود نگفتیم بلکه کوشیدیم تا درست همان کار را انجام دهیم که روح‌القدس ما را به آن هدایت می‌نماید. و این... مجاهدت ما بود. پس کماکان حداکثر جهد و اهتمام خود را معطوف همین امر می‌کنیم، این سخن در خصوص خودم و شبان صادق است.

۱۱ شکرگزاریم که شاهد آفتاب تابان هستیم. برادرم داک تعریف می‌کرد که پیغامی برای برادر فرانکی وبر در فلوریدا فرستاد، گفت: «فقط تو نیستی که می‌توانی موقع کریسمس بیرون بیایی و با لباس آستین کوتاه شیشه‌ی ماشینت را بشویی.» او هم داشت همین کار را می‌کرد بس که هوا گرم بود! خوب، می‌دانید فلوریدا از دست آفتابی که دائم نگاهش را به آنجا دوخته، خسته شده برای همین باید بیاید و سری به ایندینا بزند و ببیند اوضاع و احوال اینجا از چه قرار است. موافق نیستید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] از اینکه در این بامداد حتی برای دقایقی بر ما می‌تابد، خوشحالیم.

۱۲ ولی برتر از هر چیز، بابت او شکرگزاریم که پسر و روشنایی تابان خداست و تابندگی و درخششی از جنس برکت ابدی به ما می‌بخشد.

۱۳ آقا پسری که هم اکنون وارد شد، در صورت تمایل لطف کند و کنار پدر یا مادرش بنشیند. دوست کوچک، در غیر این صورت اگر می‌خواهی می‌توانی بروی آن انتها که کلاس مدرسه‌ی یکشنبه دایر است. برادر تیلور لطفاً این آقای کوچک محترم را تا کلاس راهنمایی کنی. خوب است. می‌دانید گاهی آنها دوست دارند با همسالان خود باشند. مشترکاتی بین آنهاست که دوست دارند در موردش حرف بزنند. و قضیه دقیقاً به همین شکل است.

۱۴ یک دختر دوازده ساله... چنانکه بارها گفتیم اگر ببینید که یک دختر هشت، نه یا ده ساله تمام مدت به مادر بزرگش چسبیده، پس اشکالی وجود دارد. توجه دارید؟ اشکالی وجود دارد چون اختلاف سنی میان آنها خیلی زیاد است. می‌توانید آاز روی گمان تصور کنید که مادر بزرگ حتماً جایی یک کیسه آب‌نبات دارد که او می‌تواند دست در آن بکند. و همین خواهر کوچک را مشغول می‌کند، با آن چشم‌های درشتی که به هوای کیسه‌ی آب‌نبات برق می‌زند. چون در سطح اشتراکات چیز خاصی وجود ندارد که بتوانند درباره‌اش حرف بزنند جز اینکه مادر بزرگ دست نوازش بر او بکشد و کودک‌داری کند. ولی راه و رسم چنین است و از این بابت خوشحالیم.

۱۵ پس چنانکه توجه دارید همان حرفی که یک بار در موعظه‌ی بزه و کیوتر گفتیم را باز تکرار می‌کنم. توجه دارید، آنها در مسائل معین دارای اشتراکاتی هستند. چیزهایی دارند که می‌توانند در موردش صحبت کنند.

۱۶ فراماسون‌ها، لژهای ماسونی مشترکاتی دارند که می‌توانند در موردش صحبت کنند، برادران لژهای ماسون [مثلاً] برادران لژ اولد فلوز [چنین مشترکاتی دارند]. آلمانی‌ها چیزهایی دارند که می‌توانند درباره‌اش حرف بزنند، مثلاً درباره‌ی جایی که برایشان حکم خانه و وطن را دارد، مشخصاً در مواقعی که آلمانی‌ها در اینجا با هم

دیدار می‌کنند و یکی از آنها تازه از وطن آمده باشد. ایتالیایی‌ها چیزهایی دارند که می‌توانند درباره‌اش گفتگو کنند.

۱۷ و مسیحی‌ها هم مشترکاتی دارند که می‌توانند درباره‌اش حرف بزنند. از همین روست که در چنین مکان‌هایی و نیز در جایگاه‌های آسمانی، در نام مسیح عیسی گرد هم می‌آییم زیرا شهروندان یک سرزمین هستیم. ما اینجا زائریم یعنی نسبت به این دنیا غریب هستیم. بنابراین بسیار دوست دارم که صبح این روزهای سبت و در موعدهایی که وقف جلسات دعاست، دور هم جمع شویم چون دارای مشترکات هستیم. دوست داریم از اشتراکات یعنی امور مشترکی که به آنها عشق می‌ورزیم، بگوییم یعنی از خداوند و اعمالش. مطلبی به مانند شعله‌ای سوزان در دل کسی زبانه می‌کشد، خداوند شفایشان داده است و دلشان می‌خواهد خود را در آنجا معرفی کنند [و بگویند]: «ببینید خداوند چه کار کرد!» عزیزی برکتی عظیم دریافت کرده و فقط دلش می‌خواهد که راهی کلیسا شود تا این برکات را با دیگران به اشتراک بگذارد. همان‌طور که مشاهده می‌کنید برای همین است که دارای مشترکات هستیم.

۱۸ به نظرم امروز صبح کیفیت صوت در کلیسا بهتر است. برای من که این‌طور به نظر می‌رسد. مطمئن نیستیم. گویی یک اثر آوج‌گیری قوی در اینجا حس می‌شود.

۱۹ در هر حال از نتایج بیداری هفته‌ی گذشته بس شادمانم. ملاحظه می‌کنید؟ این اتفاق نه تنها موجب یک تحرک محلی شد بلکه وصفش از اطراف و خطه‌های مختلف به گوشمان رسید [روایاتی در این باب] که خداوند نیکو بود. باری، اگر این مدت کوتاه تنها با آتش زدن پُل‌های کهنه، آماده‌سازی امور، داخل شدن به محضر خداوند و آماده‌باش برای دریافت برکات چنین حاصلی دربرداشته، سؤال اینجاست که اگر ادامه داده بودیم چه می‌شد؟ ملاحظه می‌کنید؟ بنابراین اجازه ندهید فروکش کند و بمیرد. فقط در همه حال به سرازیر کردن مصالح بیشتر ادامه دهید تا وقتی که علائم دود در سراسر جهان رؤیت گشته [و معلوم شود] که عیسی مسیح زنده است و آتشی در دل‌هایمان شعله‌ور است.

۲۰ پس از وقف دوباره‌ی خود و همسر و تمام چیزهای دیگر، متوجه شدیم که چقدر مسائل در خانه متفاوت شده است. دیگر مانند گذشته دچار عصبیت، شکنندگی و ناآرامی نمی‌شویم [طوری که بگوییم]: «به این نخواهیم رسید، به آن نخواهیم رسید.» بلکه آرام در مسیر مورد نظر پیش می‌رویم و به کارهای بیشتری هم می‌رسیم.

۲۱ به این ترتیب سالی نو در پیش است. ما به تَوَرَق و باز کردن صفحات جدید اعتقاد نداریم بلکه به سوزاندن صفحات کهنه باور داریم. با این حساب در طول سال آتی خودتان را در وقف پروردگار نگاه دارید زیرا از آنچه خداوند برای ما خواهد کرد، آگاه نیستیم.

۲۲ با این حال شکرگزار وجود تک‌تک شما هستیم. خدا را بابت تک‌تک اعضای بدن مسیح، در هر نقطه و مکانی بسیار شاکریم. در هر مرحله از ایمان که باشند، فارغ از اینکه چقدر با دیدگاه‌های مخالف باشند. همچنان شکرگزارم که کسی... حتی اگر به

نظرم در رابطه با نگاهشته‌ی مقدس دچار اشتباهی کوچک باشند ولی مجدانه بکشند تا پای چیزی که به آن ایمان دارند بایستند. یقیناً حاضرم متحمل آن برداران بشوم و آنها نیز در اشتباهاتم متحمل من بشوند زیرا در میان ما کسی نیست که بی‌نقص و کامل باشد.

۲۳ و اما روزی در پیغام عصرگاهی گفتم که خدا در روز پنطیکاست خود را منقسم کرد به عبارتی در تلاقی‌گاه زمان‌ها یا در واقع در آن مجمع که قرار بود محل اتخاذ یک تصمیم باشد، یک تصمیم مبنی بر اینکه: «این کلیسای مسیحی نوپا چگونه کلیسایی خواهد بود؟» دلیل برپایی مجمع همین بود. و این نکته را در کتاب اعمال مشاهده می‌کنیم، در باب ۲ نوع کلیسایی که بر سر آن تصمیم گرفته شد را مشاهده می‌نماییم. از نوع کلیسا گرفته تا آنچه کلیسا قرار است باشد و اینکه واکنش کلیسا هنگامی که مسیح را یافته باشد چه خواهد بود. این را دوست دارم. و مجدانه برای آن کلیسا که یک بار در روز پنطیکاست تأسیس شد مبارزه می‌کنم. باری این حکایت هم در آن روزگار نامعمول بود و هم در دوران کنونی نامعمول است. و در آینده نیز چنین خواهد بود. مادامی که گناه بر روی زمین یافت شود و نبردی باشد که باید به آن پیوست، حکایت در نگاه حریفانمان غریب و نامعمول خواهد بود. با این حال اینها امور گرانبهای خداست که مجدانه برایشان می‌جنگیم تا خدا آن را برایمان انجام دهد.

۲۴ بله، به گمانم برادر نویل پیش‌تر مطالبی که باید عنوان می‌شد را اعلام کردند.

۲۵ و این هفته برای دعا و طلبیدن روی خداوند در خانه هستیم. زیرا به یاری پروردگار، اگر او به یاریم بیاید، دلم می‌خواهد با شدت و حدتی که هیچ‌گاه نظیرش را در کل زندگی‌ام به خرج نداده‌ام، نبرد را پی بگیرم. و چه بسا بخش عمده‌ای از سال در میداین خارج از کشور سپری شود، در هائیتی، جزایر، آمریکای جنوبی، آفریقا، آسیا، هند و تا آن بالا در منطقه اسکاندیناوی. و اگر خدا اجازه دهد تصمیم‌گیری راجع به تمام اینها باید در همین هفته صورت بگیرد. در نتیجه وقتی حس می‌کنم که برای انجام کاری یا رفتن به جایی هدایت شدم، این خداوند است که مرا برای انجام آن اعزام کرده است.

۲۶ آن وقت هنگامی که از هواپیما پا بر روی زمین می‌گذارم، چنانچه شخصی برسد و بگوید: «فلان فرقه کنار کشید، این یکی چنین کرد یا این مورد درست پیش نرفت یا نتوانستیم/ این کار را بکنیم یا مقامات می‌گویند که نمی‌توانیم جلسه را برگزار کنیم.»

۲۷ آن‌گاه دوست دارم بایستم او بگویم: «ولی من به نام خداوند می‌آیم.» و به این ترتیب می‌دانم که این [مانع‌تراشی‌ها] کار ابلیس است. چنانکه می‌بینید چنین نیست که از خود پرسیم: «آیا اشتباه کرده‌ام؟» چون من قبلاً هدایت شده‌ام. این چنین می‌توانید آستین بالا زده و بایستید و با جد و جهد مضاعف نبرد را پی بگیرید.

۲۸ باری، پیش از گشودن کتاب اعظم یا پیش از اینکه از خدا بخواهیم تا هنگام قرائت آن را برایمان بکشاید، دلم می‌خواهد دلیل ارائه‌ی این پیغام صبحگاهی به کلیسا را بازگو کنم. این پیغام کریسمس من برای کلیساست. این... منظورم این است که به یاری

روح القدس بتوانم فکر و اعتقادم راجع به مسئله را طرح کرده و برسانم. بله، هر قدر هم که مطالب در نگاهته‌های مقدس به خوبی و وضوح مکتوب شده باشند و هر اندازه هم که درک یک شخص از آن مطالب بالا باشد، باز هم اتکا به روح القدس جهت ارائه و رساندن آن به مردم برای همگان الزامی است. و این درست بعد از کریسمس است یعنی وقتی تمام آن داستان‌های متفاوت کریسمس را گوش کرده‌اید. تمام برنامه‌ها و پیام‌های کریسمس و نظایر آن... این شرح به عنوان یک داستان کریسمس، قدری استثنایی به شمار خواهد آمد ولی با این حال خدا آن را در قلم گذاشته است.

۲۹ پس اینک بیایید برای لحظاتی در محضر وی و سایه‌های عدالتش سرهایمان را خم کرده و رحمتش را بطلبیم.

۳۰ پروردگارا، منجی متبارک و پدر ما، اینک به تخت رحمت نزدیک می‌شویم. در نام پست، خداوند عیسی مسیح، خاضعانه خویش را در این بامداد حاضر می‌سازیم تا دعاها و شکرگزاریمان بابت هرآنچه برایمان کردی را تقدیم نماییم. به ویژه طی هفته‌ی گذشته که شاهد دل‌های گرسنه بودیم و اینکه به چه سان عزیزان روزه گرفتند و روح القدس آنها را برکت داد و اعمال عظیم در میان ما به جا آورد! بیماران شفا یافتند. و خدا شناخته شد به اینکه زنده است و به قوم خود عشق می‌ورزد.

۳۱ و این واقعیت که سخنان نبی بسیار حقیقی هستند، آن‌گاه که سخنان خداوند خدا را بر زبان جاری کرد، آنجا که گفت: «چنانچه قوم من که به اسم من نامیده شده‌اند جمع شوند و دعا کنند، آن‌گاه من از آسمان اجابت خواهم کرد.» این سخنان درست به اندازه‌ی روزی که برای بار نخست صادر شدند، دارای حقایق و اعتبار هستند. خداوندا ما شاهد این امر بودیم. اینک دعا می‌کنیم تا همه‌ی گناهان ما، تمام بی‌ایمانی‌های ما که گناه است، را بخشوده و عفو فرمایی.

۳۲ و خداوندا دعا خواهیم کرد تا همان کیفیت ایمان که در گذشته موجب به حرکت درآمدن کلیسای نخست شد را در ما احیا نمایی. ما آسایش یک تخت‌خواب مزین به گل را نمی‌طلبیم بلکه تنها طالب رحمت پروردگار هستیم و همچنین خواهان آنیم تا حضور و برکات وی همراهمان باشد. خواه در این میدان، خواه در میدانی واقع در آن سوی آب‌ها، خواه در زندگی لوکس، خواه در آسایش تخت‌خواب یا در خط مقدم میدان نبرد. خداوندا، فرقی نمی‌کند کجا باشد، کوچکترین خواسته‌ی تو را با نهایت اشتیاقی که برای خدمت به تو در خود داریم، پذیرا می‌شویم. خداوندا، فقط آن را بر ما واضح و عیان فرما تا راه را گم نکنیم زیرا در تاریکی دنیایی کور و در میان مردمانی کور و گناهکار گام برمی‌داریم. پس ای پدر، راهمان را هموار ساز و ما گوسفندان مرتعت را آن چنان که می‌پسندی هدایت فرما.

۳۳ در حالی که در این بامداد برای پیغام صبحگاهی به انتظارت نشسته‌ایم، بگذار شبان گله قومش را به گونه‌ای دل‌انگیز و در تواضع هدایت نماید. باشد که روح القدس به شکلی واضح با تک‌تک قلب‌ها سخن بگوید و باشد که نمایی از آنچه نبی درباره‌اش سخن گفت دستگیرمان شود و به این ترتیب در این مسیر، برکات شکوهمند حضور

پروردگار نصیبمان شود تا هر کلمه را تصدیق نماید. در نام پسرت، منجی ما، عیسی مسیح می‌طلبیم. آمین.

۳۴ در این بامداد قصد دارم از حضار و عزیزانی که کتاب مقدس دارند، درخواست کنم که در صورت تمایل، نگاشته‌ها را همراه من قرائت کنند یا موقعی که قرائت می‌کنم دنبال کنند. لطفاً کتاب اشعیا را باز کنید. اشعیای نبی، باب هفتم، مایلم مطلبی را از بخشی از این نگاشته قرائت کنم. در اشعیا باب هفتم، از مکالمه‌ی خدا با آحاز یعنی آیه‌ی دهم شروع می‌کنیم.

و خداوند بار دیگر آحاز را خطاب کرده، گفت:

آیتی به جهت خود از یهوه خدایت بطلب. آن را یا از عمق‌ها بطلب یا از
اعلی‌علیین بالا.

آحاز گفت: نمی‌طلبم و خداوند را امتحان نخواهم نمود.

گفت: ای خاندان داود... بشنوید! آیا شما را چیزی سهل است که مردمان
را بیزار کنید بلکه می‌خواهید خدای مرا نیز بیزار کنید؟

بنابراین خود خداوند آیتی به شما خواهد داد: اینک باکره حامله شده،
پسری خواهد زایید و... نام او را عمانوئیل خواهد خواند.

کره و عسل خواهد خورد تا آن که ترک کردن بدی... و اختیار کردن...
خوبی... را بداند.

زیرا قبل از آن که پسر، ترک نمودن بدی... و اختیار کردن خوبی... را
بداند، زمینی که شما از هر دو... پادشاه آن می‌ترسید متروک خواهد شد.

۳۵ اگر بخواهم چیزی بگویم تا موضوعی را از دل این مطلب بیرون کشیده و مضمونی
از آن استخراج کرده باشم، دلم می‌خواهد از واژه و تعبیر آیتی برتر استفاده کنم.

۳۶ وقتی تاریکترین شب را داریم... و به نظر می‌رسد که... گاه این چنین شبی چنان
تاریک است که حتی از دیدن دستانمان که در مقابل ماست ناتوانیم. در همین بازه از
زمان است که صاعقه‌ی چند شاخه بیشترین درخشش را دارد. چیزی که برای ما روانه
شده است تا نشان‌دهنده‌ی امکان وجود نور در تاریکی باشد.

۳۷ این حکایت مربوط به زمان زمامداری پادشاهی ظالم به نام آحاز است. و اگر دقت
کرده باشید مخاطب پیغام خداوند آحاز نیست بلکه خاندان داود است. «ای خاندان
داود بشنوید! این یک آیت خواهد بود.» چرا که آنها در جنگ بودند، برادر علیه برادر.
و به نظر می‌رسد که این تاریکترین ساعتی است که اسرائیل در سیر طی شده‌ی خود
تجربه می‌کند. ولی خدا به واسطه‌ی نبی آذرخشی برافروخت و روانه کرد که همانا یک
آیت جاودان بود. حال در موارد بسیار آیات...

۳۸ انسان‌ها بهره‌مند از آیات هستند. در جهانی زندگی می‌کنیم که سرشار از آیات
است. بشر تلاش کرد تا آیاتی معین را محقق سازد. بشر بر آن شد تا از راه پژوهش‌های
علمی‌اش و به یاری دستاوردهای خود آیتی را پدیدار سازد که استثنایی یا یادبودی از

هوشمندی‌اش باشد، از اینکه چقدر فوق‌العاده و عقل کل است. این کاری است که او در خلال سال‌ها انجام داده است.

۳۹ محض نمونه، کمتر از صد سال پیش عقلای هوشمند دریانوردی جهان خواستند دانایی خود را بنمایانند. آن قدر که بتوانند با ارائه‌ی آیتی از مهارت و صنعت خود به جهانیان، نشان دهند که می‌توانند کشتی‌ای برای خود بسازند که بزرگترین امواج هم قدرت غرق کردن آن را نداشته باشد. و آن کشتی را تایتانیک نامگذاری کردند. [آن کشتی] یادبودی ماندگار برای جهانیان بود بیانگر این امر که صنعت عظیم کشتی‌سازی به نقطه‌ی کمال رسیده است، به گونه‌ای که می‌توانند به جهان نشان دهند که این کشتی غرق‌شدنی نیست.

۴۰ بنابراین به رغم تمام موارد ایمنی‌ای که حاصل هوش و فراست سازندگان بوده و با وجود تمام حرف‌ها و صحبت‌هایشان و دلایل علمی که ثابت می‌کرد که این کشتی غرق‌شدنی نیست... با این حساب وقتی مسائل را به این شکل برای مردم تعریف می‌کنند چنین به نظر می‌رسد که خیالشان از اینکه همه چیز روبراه است آسوده می‌شود یعنی تا وقتی که پژوهش‌های علمی بگویند که همه چیز روبراه است.

۴۱ به این ترتیب آنها حین سفر سوار بر این کشتی، در حال اقیانوس‌پیمایی بودند و چنان احساس امنیت می‌کردند که گویی هیچ چیز نمی‌تواند صدمه‌ای به آنها وارد کند پس بساط یک پارتی بزرگ و عیش و نوش و مستی را راه انداختند. و همهی خانم‌ها و آقایان سرنشین یا شاید بهتر است بگویم بسیاری از آنها مست شدند. حتی آن‌طور که می‌گویند راهنما و ناخدای کشتی و هیچ کس در امان نماند. دسته‌های موسیقی، موسیقی پر سر و صدای جاز اجرا کردند که آن روزها رونق زیادی داشت همانند امروز که موسیقی راک اند رول را داریم. چون جایشان امن بود و سوار کشتی‌ای بودند که آدمیان به عنوان آیتی از هوش و دانایی خود به جهانیان معرفی کرده بودند: «این کشتی از پس هر موج یا هر دریایی برمی‌آید.»

۴۲ آنها مست بودند و در همان حال کشتی به سوی مه حرکت کرد. و یکی از فرماندهان گفت: «باید موتورها را چک کنیم.» ولی فرمانده اصلی گفت: «پیش به جلو! باید برای مأموریتی مشخص در بندر باشیم.» کشتی گویی که حاکم بر وضعیت باشد در مه فرو می‌رفت که ناگهان با یک کوه یخ برخورد کرد و یگراست به زیر آب رفت.

۴۳ و از قول شاعر سراینده‌ی ترانه‌ی مذکور چنین به ما گفته می‌شود که: «پروردگار، با دست توانای خویش به این جهان نشان داد که آن، قدرتِ پایداری ندارد.»

۴۴ دستاورد عظیم آنها با صدها و صدها سرنشین مست قعر دریا شد. چنین کاری سرانجام ندارد.

۴۵ آدولف هیتلر آیتی به مردم آلمان ارائه داد که نمایانگر نبوغش بود، او درباره‌ی زندگی نظامی همه چیز می‌دانست. صرف‌نظر از عدم اعتبارش [باید اذعان داشت که] او دانش و اطلاعات زیادی در این حوزه داشت. او با ساخت خط مازینو یا در واقع خط زیگفرید که میلیاردها تُن بتون و فولاد پایش ریخت، به مردم آلمان اطمینان خاطر

داد و نشان داد که به آن اعتماد دارد، به گونه‌ای که مقرر فرماندهی‌اش را تا خط مقدم جابجا کرد. جایی که رستوران‌ها و اماکن تجاری در زیر زمین مشغول فعالیت بودند، جایی که میلیون‌ها تن سیمان و فولاد کار گذاشته بودند. فارغ از اینکه اوضاع چگونه پیش می‌رفت آلمان مجهز به استحکامات شده بود. این نشانه‌ای بود حاکی از امنیت ولی بمب‌های قوی مدرن آن را منفجر و راهی بیت ابدی کرد و همین‌طور هیتلر را.

۴۶ روزی نمرود اعلام کرد که برجی بنا خواهد کرد و امتش را گرد آورده و نشان می‌دهد که به وسیله‌ی هوش و دانایی خود چه دستاوردی کسب کرده است. و قرار بود برجی بسازد که از ابرها فراتر برود تا اگر خشم پروردگار سرازیر شد، بتواند در هوش و زرنگی از او پیشی بگیرد. با بررسی علمی خود و به کمک هوشمندی‌اش قادر بود صخره‌ها و سنگ‌ها را به گونه‌ای بچیند که بتواند مردم را به مکانی امن منتقل کند. ولی عملاً کار به خاطر تشویش زبان هیچ و نیست گردید و حتی موفق نشدند برج را تکمیل کنند.

۴۷ نبوکدنصر بود که دیوارهای بابل را ساخت و سپس به آن مباحثات ورزید. دیوارها چنان ضخیم بودند که شش رأس اسب و ارابه می‌توانستند بر فراز آن چرخ زده و مسابقه بگذارند. دروازه‌های چنان بزرگ بود که افراد باید [برای باز شدنشان] بسیار انتظار می‌کشیدند، داخل دروازه‌ها مملو از فلز برنج بود و صدها تن وزن داشت از این رو در آن شهر بزرگ گروه‌هایی از مردان را به خدمت می‌گرفتند تا آنها را باز کنند. دست هیچ‌کس به نبوکدنصر نمی‌رسید. ولی یک شب در حالت مستی و با این خیال که با سلاح‌های روزگار خود و پشت دیوارهای بالارفته به کمک علم، در امان هستند به ناگاه آنجا دستی ظاهر گردید و روی دیوار چیزی نوشت. و کار تمام شد.

۴۸ چقدر انسان تلاش کرد تا به وسیله‌ی آیات ناشی از عملکرد و دستاوردش خویشتن را به نقطه‌ی امن برساند و خود را تا جای امن بکشد. به نظر می‌رسد از آنجا که آدمیان جویای آیت هستند باید دلیلی برای این امر وجود داشته باشد یعنی چیزی در درون آدمیزاد که در طلب دلیل یا آیتی است، از جایی و نقطه‌ای تا بتواند در امنیت باشد.

۴۹ آن‌گاه خدا تکلم کرد و گفت: «آیتی جاودان به آنها خواهیم داد. آیتی جاودان به کلیسا خواهیم داد.» قرار نبود یک دیوار یا برج عظیم باشد. گفت: «باکره حامله شده، پسری خواهد زایید و نام او «عمانوئیل» خواهد بود.» چقدر ساده! چقدر کوچک!

۵۰ متوجه می‌شوید همان چیزهای کوچکی که شما از روی آنها عبور کرده و حذف می‌کنید، برای خدا بسیار مهم هستند؟ آیا در این بامداد کلیسا می‌تواند این مطلب را درک کند؟ در این بین که درگیر موفقیت خود به عنوان سازمان و شکل و ساختمان‌های بزرگ و شاهکارهایش هستیم، داریم دست به حذف چیزهای کوچکی می‌زنیم که برای خدا و برای مقصد ابدی ما بسیار مهم هستند. ما همان‌ها را حذف می‌کنیم.

۵۱ خدا می‌گوید: «آیتی جاودانی به شما خواهیم داد. باکره حامله شده و کودکی به دنیا خواهد آورد.»

۵۲ چرا، چرا یک کودک، چرا باید یک-یک کودک باشد؟ آفریننده خود باید بیاید و در میان آفرینش خود زندگی کند تا آیتی برای آدمی زاد باشد؟ چرا، مگر نمی‌توانست بگوید که: «نردبانی عظیم خواهیم ساخت و همگی شما... مثل خواب یعقوب. یا از آسمان یعنی از دالان‌های آسمان ریسمانی خواهیم انداخت و به شما قوت خواهیم داد تا وقتی خود را به آن وصل می‌کنید شما را بالا بکشیم؟»

۵۳ ولی او به همین سادگی می‌آید. گفت: «کودکی زاده خواهد شد. این یک آیت خواهد بود. نه تنها یک آیت خواهد بود بلکه یک آیت برتر خواهد بود.» یک کودک! هوش و دانایی علم‌محور چنین تفکری را به استهزا خواهد گرفت. ولی برای خدا این یک ابرآیت و آیت برتر بود. «باکره حامله شده و این کودک عمانوئیل خوانده خواهد شد که تفسیرش می‌شود «خدا با ما.» این است آیت برتر.

۵۴ خدای آسمان که در میان قوم زندگی می‌کند، آیت برتر همین است. این آیت تنها برای آن روزگار نبود بلکه برای امروز و جمیع دهرهاست، نمایانگر این امر که خدا در میان قومش زندگی می‌کند. عمانوئیل، خدا با ما، این است آیت برتر. این همان آیت جاودانی است، آیتی همیشگی که خدا عطا کرده است.

۵۵ چرا او خاک شد یعنی درست همان خاکی که آفرینش خود اوست؟ آفریدگار از خاکیان شد، او خاکی از آفرینش خودش گشت.

۵۶ بشر بر آن است تا دست به کاری عظیم و بزرگ بزند. ولی وقتی خدا آیتی داد، آن آیت یک چیز کوچک بود. بشر می‌کوشد تا با امور بزرگ سر و کار داشته باشد. خدا با چیز کوچک سر و کار دارد و حرکت می‌کند. بشر سعی دارد بگوید: «همه در این مسیر حرکت می‌کنند پس بیایید ما هم همان کاری که در حالیه می‌کنند را انجام دهیم.» خدا اقلیت را می‌خواهد. دلش می‌خواهد تمام چیزهای بزرگ را حذف کند تا پذیرای آن که کوچک است شود.

۵۷ «کودکی زاده خواهد شد، عمانوئیل کوچک مولود خواهد گردید.» آفریدگار جهان آفرینش بخشی از آفرینش خود گشت. خدا، آفریدگار آسمان‌ها و زمین که خاک و درختان و هرآنچه هست را به وجود آورد، بخشی از آنها شد. این یک نشان و آیت خواهد بود. او از طریق یک انسان وارد خواهد شد.

۵۸ باری او می‌توانست از راه و طریقی دیگر بیاید. او قادر بود از راه و طریقی دیگر بیاید و راه‌های موجود دیگر را برای آمدنش برگزیند.

۵۹ ولی او این راه و طریق را برای آمدن برگزید تا آیتی داده باشد، آیت برتر. «باکره حامله شده، پسری خواهد زایید و نام او را «عمانوئیل» خواهد خواند.» باری، برای چه؟ به کدام دلیل؟

۶۰ چرا انتخابش این نبود که یک فرشته شود؟ توان این کار را داشت. می‌توانست در هیئت یک مرد کاملاً بالغ بیاید. می‌توانست با تشریفات و احترامات کامل از آسمان هیئت [مورد نظر] را اختیار کرده و همراه با فرشتگان و همه‌ی موجودات آسمانی

بیاید. می توانست نردبان طلایی را از دالان‌های آسمان پایین بیندازد و همراه دسته‌های از فرشتگان پایین بیاید. می توانست چنین کند.

۶۱ ولی گفت: «آیتی به شما خواهم داد، یک آیت برتر، یک آیت ابدی. باکره حامله شد، کودکی خواهد زایید.»

۶۲ و وقتی به آنجا رسید که باید مکانی برای تولد این کودک انتخاب کند... می توانست با سلام و احترامات کامل آسمانی از نردبان پایین بیاید. می توانست در شمایل یک فرشته از آسمان فرود آید یا در شمایل یک مرد کاملاً بالغ. او همچنین قادر بود در یک کاخ سلطنتی ظهور کند.

۶۳ ولی گفت: «آیتی خواهم داد.» و این آیت به شبان‌ها بازگفته شد: «او را در آغل پیچیده در قنداق خواهید یافت.» این همان اَبْر آیت است که در میان توده‌ای از کود و بوی گاه و علوفه متولد شده است بی آنکه حتی لباسی باشد که بر تنش کنند: عمانوئیل. ابلیس دوست دارد به چیزها هیبتی بزرگ و پر زرق و برق بدهد. خدا امور را در سادگی حفظ می کند. یک اَبْر آیت: «کودک را پیچیده در قنداق و آرمیده در اصطبل خواهید یافت. و این یک آیت خواهد بود، یک آیت برتر.» وقتی روی زمین بود بسیار مسکین بود. چطور از شرایط دشوار دم می‌زنیم؟ این فرد کوچک کیست؟ او یهوه است.

۶۴ یهوه خدا انسان شد، جایگاه ما را اختیار کرد، او که خدا بود از خاکیان شد. آیت همین است. شد... او خدا بود و انسان شد؛ نه انسانی ثروتمند بلکه انسانی فقیر. این آیت برتر است. خدا گفت: «خواهان آیت بودید، من آیتی به شما خواهم داد، یک آیت جاودانی.»

۶۵ همان‌طور که گفتم، او می توانست به شکلی دیگر بیاید ولی یک کودک خردسال... چرا کودک شد؟ وقتی برای نخستین بار آن دهان کوچک و بی دندان در آغل باز شد در آن نخستین گهواره... در نخستین بامداد روز کریسمس، در گهواره کوچکش واقع در آغل، آن‌گاه که برای بار نخست دهان او به صدای جیغ باز شد، این خدا بود که گریه می کرد. یهوه به عنوان یک انسان می‌گریست؛ از خدا آمده بود و انسان بود، از هر نظر انسان بود. در بی چیزی پا به جهان گذاشت، او انسان بود. او سعی داشت چه کند؟ هدفش چه بود؟

۶۶ او مانند یک نوزاد در آغل گریست. او مانند یک پسر بچه در کوچه بازی کرد، او مانند یک مرد زحمت کشید ولی با این حال عمانوئیل بود. آیت برتر همین است. خدای ساکن جهان آفرینشی که خود خلق کرده است. آیت برتر: «این برای شما یک آیت خواهد بود.»

۶۷ وقتی به کره‌ی خاکی پا گذاشت بس مکسین بود. او از طریق یک رَحِم قرضی یعنی رَحِم قرضی یک زن آمد. و برای دفن مجبور به قرض گرفتن یک قبر شد. خدا! «باکره بدون آمیزش و لقاح جنسی آبستن خواهد شد.» یهوه رَحِم مریم، یک زن را در اختیار گرفت تا به این وعده که یک آیت جاودانی خواهد داد جامه‌ی عمل بپوشاند. و به قدری بر روی زمین فقیر بود که پس از سی و سه سال و نیم خدمت مجبور بودند

برای دفنش یک قبر قرض کنند. می‌توانید تصوّرش را بکنید؟ چه بسا از آن به عنوان لفاق پاک یاد کنید، تا منظورتان چه باشد؟

۶۸ نمی‌توانید آیت حقیقی را مشاهده کنید؟ اینکه پهوه یکی از ما شد. پهوه خدا بر روی زمین در جایگاه یک آواره، یک زائر در زمینی که خود آفریده است؛ طرد شده، رانده شده، مورد استهزا، مورد تمسخر؛ سنگ لغزش برای بی‌ایمانان، صخره‌ای مصادم و یک شیطان آرز دیداً جهان مذهبی. لیکن برای ایمانداران یک آیت جاودانی، «خدا با ما»، آیت برتر. آیا آن را مشاهده می‌کنید؟ خدای آشکار گشته، خدایی که خویش را در هیئت یک آواره معرفی می‌نماید. او می‌توانست به نحوی دیگر ظهور کند ولی چنین انتخاب کرد که به این شکل ظهور کند.

به این مهم گوش کنید. آن را از دست ندهید.

۶۹ به نظر نکته‌ای که خدا مدّ نظر داشت این بود که این کار برای آدمیان دلنشین و جذب‌کننده خواهد بود. برای ایمانداران چنین است. آن‌گاه که پروردگاران یکی از ما می‌شود، این کارش جذب‌کننده است و به دل می‌نشیند. ولی برای عصاقورت‌داده‌ها و خدانشناس‌ها در حکم سنگ لغزش است. «آیتی به شما خواهم داد، باکره حامله خواهد شد. عمانوئیل در کنار شما خواهد بود.» فکر خدا این بود که خدای ما یکی از ما بشود و خود را تبدیل کند و بدل به خاک و غبار ما شود، اینکه بدل به گنده‌ی مجازات ما شود، یک گنده‌ی انسانی، برای آدمیان جذب‌کننده و دلنشین خواهد بود یعنی آفریننده‌ای که هر چه هست را آفرید.

و ضمن اینکه این اتفاق تحقق نبوت بود. انبیا آن را رؤیت کرده بودند.

۷۰ و یک مورد دیگر: «کلام خاک شد، جسم شد و در میان ما ساکن شد.» آن پهوه اعظم، آن کلام انسان شد، خاک شد و در خیمه بودن و مشارکت با ما را تجربه کرد. آیت همیشگی «هرگز آن را انتها نخواهد بود.» به آن امر می‌اندیشیم یعنی به یک آیت جاودانی، برترین آیت از جمیع آیات، اینکه پروردگار یکی از ما گشت.

۷۱ در ضمن او باید از ذرّیت ابراهیم باشد. ابراهیم هم یقیناً از ذرّیت حوّا بود. حوّا... «از ذرّیت زن باید سر مار را بکوبد.» ولی اگر بتوانید متوجه این مطلب شوید ابراهیم به خدا ایمان داشت، همان چیزی که روح خدا را به جسم انسان متحد و متصل می‌سازد، ایمان از همان جا می‌آید. برای همین است که او می‌توانست از ذرّیت ابراهیم باشد، نه تماماً جسم بلکه از حیث اتحاد و به هم پیوستن روح [خدا] و جسم به هم. خدا خود... هر شّر را برکنده و ریشه‌کن می‌نماید و تن را به بندگی وامی‌دارد، خاکی که خود آفریده و در جایگاه یک همراه با شما زندگی کند.

۷۲ نکته‌ی دیگر اینکه او هرگز هیچ یک از احکام خویش را ملوّث یا نقض نکرد. او نمی‌تواند چنین کند. به این ترتیب: «یک باکره. یک آیت به شما خواهم داد.» نه یک تایتانیک، نه سازمان ملل بلکه: «آیتی از جنس ایمنی به شما خواهم بخشید. باکره حامله شده پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهند خواند.» آیت همین است. آری.

۷۳ استخضار دارید که در قوانین خدا، در قوانینش که به امر باز خرید مربوط است، همان‌طور که در ماجرای بوعز و نعومی پیداست، باید این کار توسط یک خویشاوند نزدیک صورت گیرد. و تنها راه برای باز خرید آدمیان... لازم‌هاش این بود که خدا بدل به یک خویشاوند نزدیک شود. دلم می‌خواهد این نکته را ببینید. هیچ‌گاه چنین نبود که او به صورت کامل بدل به خویشاوند ثروتمندان و قدرتمندان شود. بلکه او در یک اصطبل و پیچیده در قنذاق متولد شد نه یک فرد بالغ و بزرگسال بلکه یک کودک. او پروردگار و فوق از جهان آفرینش بود. انتخاب او این بود که در شمایل یک مرد بالغ نیاید. او آمد تا بتواند حس [و درد] کودکان خردسال را تحمل کند. آمد تا از وسوسه‌های دوران نوجوانی عبور کند که بتواند برود و به عنوان یک مرد متحمل مشقت و مشقات و تله‌های ابلیس شود و راهی برای مردمانی از هر عصر، در همه‌ی سنین و از هر قشر و طبقه‌ای ایجاد کند: فقرا، ثروتمندان، همگان. او فقیر شد تا ما بتوانیم به واسطه‌ی فقرش دولت‌مند شویم و با او وارث پادشاهی شویم. آیتی داده خواهد شد، خویش را تبدیل خواهد کرد، خویشتن را چیزی متفاوت از آنچه بود خواهد ساخت. اینک یک آیت برتر ظهور کرده است. او در مقام یک کودک گریه می‌کند، در مقام یک پسر بچه بازی می‌کند، در مقام یک مرد متحمل رنج و محنت می‌شود لیکن این خدا بود که داشت همانند ما تمام این مراحل زندگانی را می‌گذراند.

۷۴ می‌دانید خدا آیات بسیاری حاکی بر اینکه خداست، بخشید. او پیش از سیل و توفان به جهان آیتی داد نمایانگر این امر که او خدا بود، خدای داوری. او مردم روزگار نوح را غرق کرد و عادلان را در کشتی شناور گذاشت؛ این آیت از عادل بودن خدا و حتمی بودن داوری خبر می‌داد. این آیتی است نمایانگر اینکه جمیع گناهکارانی که توبه نکرده‌اند در داوری هلاک خواهند شد و اینکه عادلان به رحمت پروردگار نجات خواهند یافت.

۷۵ او در بوته‌ی مشتعل آیتی دیگر داد. جریان از چه قرار بود وقتی او [خدا] نبی متواری خود را [به قولی] گیر انداخت [و گفت]: «استغاثی قوم خود را شنیدم و عهد خود را به یاد آوردم.» او در آنجا آیتی دیگر داد اینکه او خدایی وفادار به عهد است و هر گفته و وعده‌ی خویش را به یاد دارد. او در بوته‌ی مشتعل یک آیت داد [و گفت]: «نزول کردم تا ایشان را خلاصی دهم.»

۷۶ به خدا و شیوه‌های عملش بنگرید. وقتی آسمان‌ها و زمین را آفرید فرشتگان را جمع کرد و گفت: «چنان کنیم» در هر بخش از نگاهش‌هی مقدس هر جا که کاری انجام داد، اغلب آمده است: «نه من بلکه پدرم.»

۷۷ ولی وقتی موضوع نقشه‌ی رستگاری مطرح شد خودش به تنهایی آمد. کسی همراه وی نبود. او تنها کسی بود که می‌توانست بیاید. یک فرشته نمی‌توانست این کار را انجام دهد. یک انسان دیگر، ولو پسر او نامیده شده باشد، قادر به این کار نبود. یک شخص که به چیزی دیگر مسمی باشد، یک باکره‌ی مقدس یا یک مادر یا-یا یک قدیس توان این کار را نداشت. لازم بود خدا خود بیاید! «آیتی به شما خواهیم داد. باکره حامله شده کودکی به دنیا خواهد آمد و او عمانوئیل خواهد بود، خدا با ما.» آیت برتر. خدا در میان

قوم خویش. خدا همراه امت و مردم خویش. خدا قوم خود شد. خدا و انسان یک شدند. یک آیت! سنگ لغزش برای دنیا ولی امیدی مبارک برای ایمانداران. آیتی که درباره‌ی آن به بدی و شرّ سخن خواهند گفت.

۷۸ او یک موعد دیگر را اثبات کرد. در جریان توفان نوح ثابت کرد که هم خدای داوری است و هم خدایی راحم برای کسانی که فرامین وی را نگاه می‌دارند.

۷۹ در جریان بوته‌ی مشتعل از طریق یک آیت نشان داد که به هر وعده‌ای که داده است وفا خواهد کرد.

۸۰ او در دریای سرخ نشان داد که برای آنانی که می‌کوشند کار درست انجام داده و از فرمان وی پیروی نمایند راهی خواهد گشود. خدا در دریای سرخ ثابت کرد که مهم نیست چه چیز آن [مسیر] را مسدود می‌کند او آیتی داد که نمایانگر توانایی‌اش در گشودن دریا بود. در برابر هر وسوسه‌ای یک راه گریز ایجاد خواهد کرد. می‌گویید: «مادرم به آن امر الهی ایمان ندارد. پدرم به آن امر الهی ایمان ندارد. کلیسا به آن ایمان ندارد.» برابرم مهم نیست چه کسی به آن ایمان ندارد. چنانچه شما به آن ایمان دارید، خدا مفرّ و راه‌گریزی ایجاد خواهد کرد. او آیتی داد که این کار را خواهد کرد. آنها در راه بودند، یگراست به سوی سرزمین موعود [ره می‌پیمودند] مکانی که خدا وعده‌اش را به آنها داده بود. و دریای سرخ مانعشان شد و گرفتار شدند. نمی‌دانستند چه کنند. خدا نشان داد که در برابر هر وسوسه و آزمون مفرّی ایجاد خواهد کرد. نمی‌توانی استعمال دخانیات را کنار بگذاری؟ یک بار پذیرای خدا شو. نمی‌توانی دروغ‌گویی را کنار بگذاری، نمی‌توانی از دزدی دست بکشی، نمی‌توانی دست از تندی کردن برداری؟ یک بار خدا را پذیرفته و همراه خود کن. اگر حال رفتن به کلیسا را نداری و نمی‌توانی جایی بروی، یک بار خدا را پذیرا شده و همراه خویش کن، وعده‌ی او را پذیرا شو. او در دریای سرخ ثابت کرد که یک راه گریز ایجاد خواهد کرد. خدا آیات بسیار داده است.

۸۱ آن شب به شبان‌ها گفت: «آن پایین به داخل بیت‌لحم بروید زیرا امروز مسیح نجات‌دهنده مولود گشته است... امروز مسیح، خدای مسح شده، توسط یک زن زاده شده است.» خدا!

۸۲ حال این واقعه او [مریم] را خدا نمی‌کند. او [خدا] تنها رَحْم زن را قرض گرفت یا به بیانی اختیار کرد، درست همان‌طور که دارد/ این بدن را اختیار می‌کند تا از طریق آن انجیل را موعظه کند. به همان ترتیب که بدن شما را عاریه می‌گیرد تا کاری که در نظر دارد را از طریق شما انجام دهد چون او هنوز عمانوئیل است، یک آیت، خدا با قوم خود، خدایی که در میان قوم خود حضوری زنده دارد، آن آیت برتر و جاودانی. هیچ‌گاه نمی‌تواند به زمین افتاده و دچار خطا شود. همواره همان آیت خواهد بود.

۸۳ شما از آن آیات سخن می‌گویید، از این یکی چطور؟ پیش از آنکه اصلاً بتوانید هر یک از آیات دیگر را بیابید، اعم از آیت سخن گفتن به زبان‌ها، آیت نبوّت و هر نوع آیت مافوق‌الطبیعی، لازم است به آیت نخستین یعنی همان آیت جاودانی و همیشگی بازگردید. در آغاز طریق راست را در پیش بگیرید و بر روی این بنیاد که صخره‌ی اعظم

در خلال اعصار است و هیچ چیز هرگز نمی‌تواند دست بر آن گذاشته و کاری علیه آن صورت دهد... ابواب جهنم علیه آن خواهند بود و بر آن استیلا نخواهند یافت. این آیت را درک کرده و بپذیرید: «باکره حامله شده پسری خواهد زایید.»

۸۴ و به آن شبان‌ها گفت: «او را به این ترتیب یافته و خواهید شناخت. او در یک آغل خواهد بود، در یک طویله پیچیده در یک قنطاق. وقتی به او نگرستید و وی را رؤیت نمودید ایمان بیاورید زیرا او خدا در میان ماست.»

۸۵ و این آیت مخصوص شبان‌ها نبود. بلکه به تمامی جهانیان داده شد تا به او نگرسته و ببینند که او کیست. او خدا با ماست، عمانوئیل.

۸۶ او وقتی اینجا بر روی زمین بود، ثابت کرد که خداست. ثابت کرد که خدا با او بود زیرا آیات پروردگار همراه و به دنبال او روان بود. گفت: «اگر اعمال پدر خود را به جا نمی‌آورم به من ایمان می‌آورید. و لکن چنانچه به جا می‌آورم هرگاه به من ایمان نمی‌آورید، به اعمال ایمان آورید، آیت.» عمانوئیل! «من و پدرم یک هستیم. پدرم مرا فرستاده است. و چنانکه پدر مرا فرستاد من نیز شما را می‌فرستم. پدر که مرا فرستاد با من است. او در من است و اعمال خویش را به جا می‌آورد. خداست در قالب جسم.»

۸۷ آیا لوط پیش از نابودی طعم آن را نچشید؟ همانجا بود که او خدا را که در جسم ظاهر شده بود، رؤیت نمود و او را مشغول خوردن گوشت گوساله و نوشیدن شیر گاو و خوردن نان تنوری دید، در حالی که پشتش به خیمه بود و با ضمیر شخصی «من»... «من، نظر به اینکه ابراهیم وارث جهان است، من...» به عبارت دیگر: «من او را از این امر مطلع خواهم نمود.»

۸۸ او که بود؟ سپس گفت: «ابراهیم، زوجات سارا کجاست؟» این مطلب او را شوکه کرد. خدا، در آنچه پیش شمایی از مسیح است، جسم شد.

گفت: «او در خیمه است، پشت سر تو.»

سارا خندید. و او گفت: «چرا سارا خندید؟»

۸۹ وقتی عمانوئیل به جای ظاهر شدن در قالب یک توفانی، از طریق رَحِم یک زن آمد، گفت: «چنانکه در روزگار لوط بود همچنان خواهد بود زمانی که پسر انسان باید بیاید.»

۹۰ وقتی روی زمین بود رسولان همراه انجیل جلو رفتند، به گونه‌ای که حتی فرشتگان هم از میان نرده‌ی پلکان‌های آسمان و راهروهای اقلیم جلال به آن سو نگرستند تا تماشاگر آن امر الهی باشند. آن‌طور که می‌بینم مشغول نوشتن و در حال یادداشت نگاشته‌ها هستید پس اول تیموتائوس ۳: ۱۶ [را از نظر بگذرانید: «و بالا جماع سر دینداری عظیم است که خدا در جسم ظاهر شد و به فرشتگان مشهود گردید و در دنیا ایمان آورده و به جلال بالا برده شد.» فرشتگان بلند شدند تا به خدا بنگرند. زمانی بود که عصاهای خود را در پیشگاه وی تکان می‌دادند و بانگ: «قدوس، قدوس، قدوس» سر می‌دادند همان موقع که وی در آنجا یعنی در جلال‌های آسمان در هیئت

یک ستون آتشین، جلوس فرموده بود. و وقتی قالب انسانی به خود گرفت، فرشتگان آمدند تا بنگرند و ببینند که او، یهوه، جسم گرفت. بدون شک «بالاجماع سر دینداری عظیم است.»

۹۱ «آیتی همیشگی به شما خواهم داد» زیرا خدا در میان ما جسم شد. او در جسم ساکن شد. این یک آیت جاودانی خواهد بود. نه فقط برای شبانها تا بنگرند و ایمان آورند بلکه برای خیمه‌ی برانهام و برای این دنیای ستم‌پیشه تا ایمان آورند که این خداست. خدا این آیت را داد. عیسی گفت: «چنانکه پدر زنده مرا فرستاد و همراه می‌آید و در من است، من نیز شما را می‌فرستم تا پدر زنده همراه شما برود و در شما باشد و این یک آیت همیشگی است. این آیات همراه ایمانداران خواهد بود. ولو... تا اقصای زمین همراه شما و حتی در شما خواهم بود. تا اقصای جهان، آنجا در کنار شما خواهم بود.»

۹۲ همان‌طور که قبلاً گفتم فردی قصد دارد از او یک خدای کوچک و پایین‌مرتب سازد. او انسان بود؛ خدا داشت یک انسان را به خدمت می‌گرفت. خدا داشت جسمی که خود آفریده بود را به خدمت می‌گرفت تا به واسطه‌ی وی دست به آفرینش بزند یا به گفته‌ی نگاشته‌ی مقدس «و از طریق او پسران بسیار را وارد جلال کند» «به واسطه‌ی آن پسر مطیع. یک پسر [نامطیع] عامل سقوط همگان شد. و به واسطه‌ی یک پسر مطیع جمیع آنها که ایمان می‌آورند زنده خواهند ماند.»

«خدا با ما» یک آیت، گفت که یک آیت خواهد بود. چقدر دوست داشت که از خود تحت عنوان «پسر انسان» یاد کند، انسانی که خودش بود، یک انسان و تمام. «من هیچ نیستم، پسر هیچ کار از خود نمی‌تواند بکند.» لیکن پدری که در او بود، همانوئیل، خدا.

۹۳ آن کودک خردسال، خدا، یهوه خدا. آن نوزاد که گریست یهوه بود. آیا متوجه این مهم می‌شوید؟ خدا که در یک نوزاد سکونت دارد و زندگی می‌کند.

۹۴ خدایی که در یک نوجوان زندگی می‌کند. ولی او چگونه نوجوانی بود؟ او به منزله‌ی یک الگودهنده عمل کرد. روزی پدر و مادرش او را گم کردند و در پی او بودند تا پیدایش کنند سپس او را در هیکل یافتند. او در کسوت یک نوجوان چه گفت؟ «مگر ندانسته‌اید که باید در امور پدر خود باشم؟» الگویی برای نوجوان‌ها.

۹۵ به عنوان یک انسان با وجود همه‌ی حشمت و جلالی که جهان در اختیارش قرار داده بود و اینکه همه چیز در دست و دسترسش قرار داشت و این امکان را داشت که از میان جمیع انسان‌ها بدل به بزرگترین و ثروتمندترین آنها شود. کسی که می‌توانست به مردم بگوید که کجا می‌توان سکه‌ها را در دهان ماهی یافت، می‌توانست بهترین آب‌ها را از چاه‌ها بکشد و آن را به شراب مبدل کند، کسی که قادر بود هر آنچه دلش می‌خواهد تبدیل کند را تبدیل نماید و می‌توانست با پنج کلوچه به پنج هزار نفر خوراک دهد. با چنین قدرتی در دستانش این امکان را داشت تا انسانی بزرگ شود و عظمت کسب کند ولی با این حال فقیر بودن را انتخاب کرد. وقتی مُرد یک قبر هم نداشت.

مجبور بود یک قبر قرض کند. «عمانوئیل، این یک آیت خواهد بود.» پروردگار به چه سان ظاهر می‌شود و می‌آید؟ در فقر. نحوه‌ی رفتار و برخورد پروردگار چگونه است؟ از جنس آیتی جاودانی خواهد بود، چیزی که همراه مردمان مسکین و فاقد تحصیلات خواهد بود.

۹۶ حنا، آن نبیه‌ی بزرگ با دیدن شمعون که دست‌های خود را در هیکل برافراشته و آن یگانه‌ی کوچک پیچیده در قنذاق را نگاه داشته بود، گفت: «یک آیت.» حنا گفت: «این آیتی است که به خلاف آن خواهند گفت، برای افتادن و همچنین برخاستن آل اسرائیل قرار داده شده است، نوری است برای امت‌ها.»

۹۷ یعنی چه؟ «خدا با ما» نه در [حال و هوای] دولتمندی و تکبر بلکه در [حال و هوای] فقر. در یک اصطبل زاده شد، «خدا با ما.» او چگونه اعمالی به جا آورد؟ گفت که به اعمال وی بنگرید. به او بنگرید، بنا بر آنچه فرمود.

۹۸ چرا که خود پروردگار فرمود: «این است پسر حبیب من، او را بشنوید. این است پسر من که از سکونت در وی خشنودم. او را بشنوید.» گفت: «حتی تا پایان همراه شما خواهیم بود.»

۹۹ او رسولان خود را اعزام کرد. آنها در زمان خود، در زمین آتش به پا کردند چون خدا و انسان یک بودند. آنها خلاق را در نام این خدا یعنی عیسی مسیح تعمیم دادند. آنها در تقرب به وی زندگی می‌کردند تا جایی که خویش را، به واسطه‌ی آیات و معجزات و عطایای روح‌القدس، از طریق ایشان آشکار می‌نمود. «خدا با ما.» آنها اعلام می‌کردند که خدای راستین و زنده یکتاست.

۱۰۰ انسان انواع عمارت‌ها را برای سه، چهار یا دو خدا بنا کرده است ولی تنها یک خدا هست. و این پیغام باید در روز واپسین احیا می‌شد.

۱۰۱ بهتر است همین حالا فکرهايتان را بکنید و قلب‌هایتان را بگشایید. از خدا بخواهید تا این مطلب را برایتان مکشوف فرماید یعنی چیزی که در نظر دارم بگویم. وقتی آمد، آنچه نبی گفت را محقق کرد.

۱۰۲ و آن هنگام که او در روزهای واپسین از راه می‌رسد، حین بارش‌های آخر پروردگار، آن‌گاه که هر دو بارش پیشین و پسین نازل و سرازیر خواهد گردید، او دقیقاً به همان صورتی که در موردش نبوت شده از راه رسیده و می‌آید. «در وقت شام روشنایی خواهد بود.» قرار بود چه اتفاقی رخ دهد؟ عمانوئیل، همان پسر، همان روشنایی، همان خدا که آمد تا در جسم ساکن شود، در میان قوم خویش، در روز پنطیکاست... وی به همان کیفیت مقرر در ایام آخر باز خواهد آمد زیرا باید روشنایی شامگاه باشد. آن چیست؟ باید یک آیت باشد، یک آیت لایزال: خدا با ما، خدا در ما، خدا از طریق ما. خدا و انسان یک می‌شوند. عیسی به اختیار و تصمیم خود مُرد تا آن حیات گرانها را تقدیم نماید. (پیغام یکشنبه‌ی گذشته.) زیرا او جانش را از روی اختیار داد تا بتواند هدایتگر پسران بسیار به سوی پروردگار باشد. عمانوئیل با ما. او مردمان روشنایی شامگاهان را جذب خواهد نمود.

۱۰۳ وقتی خدا آیت را داد [او گفت]: «این یک آیت خواهد بود. خدا در جسم ساکن خواهد شد.» به این فکر کرد که این کار مردم را جذب خواهد کرد. و کرد. «و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا پسران خدا گردند.»

۱۰۴ و آن گاه که همان روشنایی پدیدار شد، این چیزی است که باید مردمان روشنایی شامگاه را جذب کند. خدا و مسیح یک هستند. پطرس گفت: «بدانید و آگاه باشید که خدا همین عیسی که مصلوب کردید، خداوند و مسیح ساخته است.» آیتی که به خلاف آن می گویند ولی روشنایی‌هایی شامگاه همین جاست.

۱۰۵ نظیر آن واعظ فقید انجیل یعنی دکتر هیوود فقید که همان ابتدای کار زمانی که پیغام [جنبش] پنطیکاست شروع به فرو آمدن کرد، درست پیش از... به گمانم او... شاید آن موقع که در اوج و در بهترین احوالاتش بود، یک روز تحت تأثیر روح [خدا] قرار گرفت. او واعظ و در عین حال شاعر هم بود. قلمش را برداشت و این سروده را نوشت.

در وقت شام روشنایی خواهد بود،
مسیر منتهی به جلال را به یقین خواهی یافت؛
ز ره آب است که رخ می‌نماید روشنایی امروز،
چو در نام گرانبهای عیسی دفن می‌شویم.
پیر و جوان، توبه کنید و بازگردید از جمیع گناهان خویش،
و روح‌القدس بی‌تردید وارد خواهد شد؛
زیرا روشنایی‌های شامگاه پدیدار گشته‌اند،
حقیقت مسلم این است که خدا و مسیح یک هستند.

۱۰۶ روشنایی‌های شامگاه! اگر در روشنایی شامگاه گام برمی‌داریم، در آیت شامگاه، آن گاه حتماً باید همان روشنایی و همان آیت باشد، یک آیت جاودانی. در نتیجه همان آیات به دنبال روشنایی شامگاه به ظهور خواهد رسید. آری! آیا می‌توانید آن امر الهی را رؤیت کنید؟ آیا قادر به درک آن هستید؟ پیغام این کریسمس همین است. روشنایی‌های شامگاه، آیات مسیحا که آن را یعنی پیغام را همراهی می‌نماید. روشنایی‌های شامگاه همین جاست.

۱۰۷ به خلاف آن و به بدی از آن می‌گویند. برادرانتان شما را نخواهند پذیرفت. چه کسانی او [عیسی] را نپذیرفته و رد کردند؟ برادرانش. عاشق این بودند که او را مشغول به جا آوردن معجزات ببینند. ولی وقتی کار به جلجتا می‌رسد، تمام آن افراد کجا بودند؟ وقتی کار به آن موعده سرنوشت‌ساز می‌رسد، آنجا که خدا در حقیقت خویش و طبق کتاب مقدس خویش می‌باید مکشوف و آشکار گردد، آنها کجا بودند؟ پا پس می‌کشند.

۱۰۸ «آیتی به شما داده خواهد شد. و این آیات باید به دنبال آن بیاید. کارهایی که من می‌کنم شما نیز خواهید کرد و بیشتر از اینها نیز خواهید کرد زیرا که من نزد پدر می‌روم.»

۱۰۹ «در شامگاه بار دیگر روشنایی پدیدار خواهد شد.» این روز که پشت سر گذاشتیم تاریک بود! ولی به مدت چهل سال، ابرها به مرور کنار رفتند، به یمن نخستین اقدام اصلاحگرانه‌ای که پیغام یکی بودن خدا و مسیح را رساند و اینکه خدا در جسم متجلی شد. او انتخاب کرد که در جسم انسانی سکونت گزیند. و امروز دارند از او چیزی می‌سازند که فقط روی یک تخت جلوس کرده، این چنین او را متعلق به گذشته‌های دور و ماقبل تاریخ می‌پندارند، برخی هم دوست دارند از او به عنوان یک فیلسوف یاد کنند، شماری دوست دارند او را یک نبی قلمداد کنند. ولی برادر، او خداست، خدا در شما، خدای ظاهر شده در جسم. چطور؟

۱۱۰ آنها از کجا می‌دانستند که او خدای جسم‌پوشیده است؟ گفت: «اگر اعمال پدرم را به جا نیآورم پس سخن باطل به شما گفته‌ام. لیکن اگر اعمال پدرم را انجام می‌دهم، به آنها ایمان آرید.»

۱۱۱ و اینک حکایت همان است. پیغام بار دیگر در روزهای واپسین احیا شده است، پیغامی که از کیستی و چیستی او خبر می‌دهد. عمانوئیل که در شما ساکن است، به وسیله‌ی همان اعمالی که به جا آورد، از طریق شما خویش را ظاهر نموده و آشکار می‌سازد، دقیقاً همان کارهایی که کرد اظهور و بروز یافته است. این روشنایی شامگاه است. به خلاف آن و به بدی از آن می‌گویند. این یک راه دشوار است.

۱۱۲ برای آن رئیس جوان ثروتمند مسئله چنان در خور اهمیت بود که مشتاق و گرسنه نزد عیسی آمد و گفت: «استاد چه کنم تا حیات جاودانی را وارث گردم؟»

گفت: «ده فرمان را نگاه دار.»

[رئیس جوان] گفت: «جمع اینها را از طفولیت خود نگاه داشته‌ام.»

گفت: «آیا در پی رسیدن به کمالی؟» گفت: «پس مرا متابعت کن.»

۱۱۳ و او با حزن راه خود را گرفت و رفت. این بهایی بس گران بود. اگر می‌توانست مقداری پول به او بدهد و جایی یک کلیسای بزرگ بسازد و عضو آن شود، حتماً و به سهولت این کار را انجام می‌داد. آیا نمی‌بینید که چطور این الگو امروز هم در میان ثروتمندان جا افتاده است؟ کسان دیگری هم بودند.

۱۱۴ نه فقط ثروتمندان بلکه فقرایی که از چاله‌های گل و نظایر آن درآمده بودند، او را به دلیل عدم محبوبیت رد کردند. چون محبوبیت نداشت. او عمانوئیل بود. آنها گفتند: «جای انتقاد دارد. این ابلیس است. این تله‌پاتی ذهنی و ذهن‌خوانی است. این بعلزبول است.» معلمان آن روزگار و کلیساهای بزرگشان گفتند: «یاوه است.»

۱۱۵ ولی خدا گفت: «این یک آیت جاودانی است، آیتی ممتاز در میان هر آیت، اینکه خدا با شماست و حتی در شماست تا اقصای عالم.» این همان آیت برتر شماست. فراتر از هر آیت. این آیت نخست است. در اعمال ۱۹ لازم بود مردم پیش از آنکه روح‌القدس را بیابند، بازگردند و آن آیت را بازشناخته و بپذیرند، اعمال ۱۹: ۵. با این حال ایمان‌داری که کتاب مقدس داشت و واعظ خوبی داشت که اثبات می‌کرد که عیسی همان مسیح

موعود است، باز هم پیش از آنکه وارد آن امر الهی شوند... برای رؤیت آیت باید از نو تعمید گرفته، دست گذاری شده و روح القدس را دریافت می نمودند. درست است.

۱۱۶ ولی روشنایی های شامگاه اینجاست. و از آن انتقاد می شود. و آن را به سخره می گیرند. و از آن بد می گویند. نبی گفت که از آن بد گفته خواهد شد. «یک سنگ لغزش.» از آن بد می گویند، مسخره اش می کنند، به باد انتقادش می گیرند؛ عمانوئیل در میان ما، اراده ی خویش را از طریق ما به عمل می آورد.

۱۱۷ برادر زائر من، خواهر من، امروز به آن آیت ایمان آور. به آغل درون قلبت بنگر و بر این مهم دقیق شو که آیا می توانی در درون خویش چنین بگویی و آن آیت که شبانها رؤیت کردند را رؤیت نمایی. خدا در قالب جسم در میان مسکینان، نیازمندان و مطرودین ساکن شده است. بنگر که آیا توان درک این حقیقت را داری. خدا در قلب شما، خدا در اینجا. بنگرید و ببینید که آیا او خویشتن را در حلاوت و ملایمت می نمایاند یعنی به همان سان که خویشتن را نمایان ساخته بود.

۱۱۸ چند سال پیش دختری بود که وارد دانشگاه شد و همانجا همکاران و دوستان بسیاری پیدا کرد و به یک بچه عقل کل و زرنگ تبدیل شد و [رابطه اش] با تعلیمی که از دیار دیرین خود فرا گرفته بود و از آنچه در مقام مادر در زادگاهش [مرسوم بود] گسسته شد. حدوداً دو سال بعد روزی تصمیم گرفت تا دوباره سری به مادرش بزند. به او تلگرام زد و گفت که با فلان و فلان قطار خواهد آمد تا در ایستگاه قطار با او دیدار کند. شایان ذکر است که یک بچه عقل کل دیگر را همراه خود آورد. خودش یک عقل کل شده بود. یکی دیگر را هم همراه خود آورده بود، یکی از همان نوع سطح بالاندیش های مدرن، همه چیزدان و کم سن و سال.

۱۱۹ وقتی به ایستگاه رسید هنگام پیاده شدن از قطار نگاهی انداخت. مادرش آنجا ایستاده بود و با هر چه همراهش بود آنجا را زیر نظر گرفته بود تا دخترش را ببیند. و دختری که با او بود، مادر... او را با چهره ای تماماً آکنده از آثار جراحت و دست های سوخته دید. و ظاهرش ترسناک بود، پیر و وحشتناک. و دختری که همراه مری کوچک بود به او گفت: «دارم از خودم می پرسم که آن موجود با آن سیمای فلاکت بار کیست.»

۱۲۰ آن دختر از اینکه چنین مادری داشت خجالت می کشید. گفت: «نمی دانم. نمی دانم کیست.»

۱۲۱ و وقتی مادرش او را دید به طرفش دوید، او را در آغوش گرفته و شروع به بوسیدنش کرد.

۱۲۲ دختر خود را با فشار عقب کشید و گفت: «شما را نمی شناسم. اشتباه گرفتید.» چون نمی خواست منتسب به چنین آدمی باشد، کسی که چه بسا یک نفر دیگر به او بخندد و مسخره اش کند.

۱۲۳ بر حسب اتفاق یک آقا یعنی مأمور قطار همان حوالی ایستاده بود. آن آقا زن جوان را از شانه گرفت و گفت: «شرم بر تو، موجود مفلوک! آن اتفاق را به خوبی به یاد دارم.»

۱۲۴ و مردم جمع شدند تا وصف آنچه رخ داده بود را بشنوند. و آن آقا، همان طور که دختر را آنجا نگه داشته بود گفت: «روزی این دختر جوان شش ماه هم نداشت و در طبقه‌ی بالایی داخل گهواره‌اش بود. و مادر گرانقدرش زیباترین زنی بود که دیده بودم.» این گفته‌ی آن مأمور سالخورده بود. او گفت: «وقتی مادرش داشت لباس‌ها را پهن می‌کرد، خانه آتش گرفت. همسایه‌ها همگی فریاد زنان فرار کردند. آنها دیدند که مادر اصلاً متوجه نشده است. در سمت ایوان خانه بود. و شعله‌ها حسابی وسعت پیدا کرده و هوا را درمی‌نوردید.»

۱۲۵ گفت: «مردم نمی‌توانستند جلوی آن مادر به شدت بی‌تاب را بگیرند. کودکش آن بالا بود.» گفت: «همه‌ی آنها با فریاد گفتند: «نمی‌توانی وارد شعله‌ها بشوی.» ولی او ملافه‌ای که دم دستش آویزان بود را برداشت، آن ملافه خیس بود. آن را دور خود پیچید و از میان شعله‌ها وارد طبقه بالا شد بی‌آنکه به خطری که خودش را تهدید می‌کرد بیندیشد. وقتی به آنجا رسید، می‌دانست که موقع برگشتن نمی‌تواند ملافه را دور خود بپیچد. بلکه برای محافظت از زیبایی دخترش که قرار بود به او برود، طفل را در ملافه پیچید و از میان شعله‌ها دوید، صورت، دست‌ها و بازوهایش پوششی نداشتند. و همین امر گوشت بدنش را سوزاند چنانکه گونه‌هایش تا مرز استخوان‌هایش آب رفت و بسیار صدمه دید و موهایش سوخت و... همه جا تا استخوان‌های انگشتش.»

۱۲۶ گفت: «او زشت شد تا بتوانی زیبا شوی. او از زیبایی خود گذشت، از هر چه داشت گذشت تا نجات دهد. و حالا ایستاده‌ای و به خاطر وجود چنین مادر گرانقدری شرمساری؟»

۱۲۷ برادر، وقتی به خدا می‌نگرم، به خدای آسمان که از تخت و زیبایی خود و هر آنچه بود، گذشت تا بر روی توده‌ای انباشته از کود متولد شود، قنطاق شود و با وجود آیات و معجزاتش به سخره گرفته شده و ابلیس خوانده شود؛ آیا باید بابت او شرمسار باشیم؟ خیر، آقا! بگذارید جهان کلاسیک هر کار دلش می‌خواهد انجام دهد. برای من او یک آیت برتر است. روح‌القدس که در من است بانگ برمی‌آورد. شاید به شکلی خنده‌دار رفتار کنم و در تلقی این جهان آدمی مجنون محسوب شوم ولی نمی‌توانم او که کارهای بزرگ برایم کرد را منکر شوم. او در موت جایم را گرفت. او در جلجتا جایم را گرفت. او همه‌ی این کارها را انجام داد. او از آسمان و از تخت‌های سپید مرواریدگون فرود آمد تا انسان شود تا محنت مرا لمس کند، تا وسوسه‌های مرا تجربه کند، تا بداند که چگونه در مقام میانجی راستین و شایسته در من عمل کند و رهبری‌ام کند و به حیات ابدی هدایتم فرماید. به واسطه‌ی فقر او دولت‌مند شدم. به واسطه‌ی موت او حیات یعنی حیات ابدی به من بخشیده شد.

۱۲۸ او را انکار نکنید. از او عار نداشته باشید. از او عار نداشته باشید. بلکه او را بپذیرید و بگویید: «آری، خداوند عزیزم، همان که در روز پنطیکاست به آن مردمان عطا فرمودی را به من عطا فرما، ای خداوند. روح‌القدس را به من عطا فرما. آن را در قلبم بریز. به حرف‌های بچه‌سال‌ها و نوجوان‌ها اهمیتی نمی‌دهم. کار به اینکه دنیا چه می‌گوید

ندارم. نگاهم به آنها نیست. نگاهم به توست.» منظور چیست؟ عضو شدن در کلیسا؟ خیر. آیت برتر، عمانوئیل، خدا با ما.

دعا کنیم.

۱۲۹ در این بامداد از میان جمع حضار آیا کسی اینجا هست که بخواهد بگوید: «از بابت خودم، از نحوه‌ی زندگی خود شرمسارم. از بابت او شرمسار نیستم، از نحوه‌ی زندگی خود شرمسارم.» و چنین زندگی خود را پیشکش او که زشت شد و جهان خوار شمردش، نماید؟

۱۳۰ به تعبیر نبی «خوار و صاحب غم‌ها. همگی ما روی‌های خویش را از او پوشانیدیم.» «خوار و نزد مردمان مردود بود. لکن ما او را از جانب خدا زحمت‌کشیده و مضروب و مبتلا گمان بردیم. و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید، تأدیپ سلامتی ما بر وی آمد و از زخم‌های او ما شفا یافتیم.»

۱۳۱ آیا از بابت او احساس شرم خواهید کرد؟ اگر آری، به مذبح بیایید و از گناه خویش توبه کنید. اگر بابت او شرمسار نیستید و از بابت زندگی خود که تقدیم وی نمودید احساس شرمندگی می‌کنید، چقدر این جریان افتضاح است. بارها شده که احساس خجالت و شرم کرده‌اید. پیش مدیرتان، پیش دوستان خانم خود، پیش دوستان آقای خود، پیش دوست دختر یا دوست پسر خود. از بابت او، عمانوئیل ساکن در شما، احساس شرم کردید. دست‌های خود را برافرازید و بگویید: «پروردگارا، مرا بابت خجالت و شرمسار شدن ببخش.»

۱۳۲ خداوند و خدای ما، خاضعانه و با محبت تمام از تو می‌خواهیم که در این بامداد عذرخواهی ما را بابت تمام کاستی‌هایمان بپذیری زیرا همگی ما در مواقعی تقصیرکار هستیم. ما در زمینه‌ی ایستادگی پای حقیقت تقصیرکاریم. تقصیرکاریم. وقتی مردم به دلخواه خود ما را با القاب بد نظیر «غلتنده‌ی مقدس» می‌خوانند یا با هر چیز دیگر که ربطی به واقعیت ندارد، گاه پیش می‌آید که مانند پطرس جا زده، عقب می‌نشینیم و خود را کنار آتش دشمن گرم می‌کنیم. خداوندا، ما را ببخش.

۱۳۳ سال نو دارد به ما نزدیک می‌شود. باشد که از همین ساعت شروع کنیم و آیت برتر خدا را در میان خود رؤیت نماییم، خدایی که در کنار ما حضوری زنده دارد و در ما ساکن است و دقیقاً به همان کیفیت که عمل کرده بود عمل می‌نماید. و اینکه روشنایی‌های شامگاه همین جاست.

ما را به خاطر کاستی‌هایمان ببخش. گناهانمان را بیامرز.

۱۳۴ و خداوندا، با محبت تمام هدیه‌ی کریسمس یعنی پسر خدا را می‌پذیریم تا در جسم ما، در خاک آتن از خاک سرشته شده‌ی [ما، سکونت گزینند و در کنار ما زندگی کند و راه و طریق ما را با خون خود تقدیس نماید و به ما اطمینان بخشیده، خاطرمان را از یافتن حیات ابدی جمع کند. شکرگزارت هستیم. خداوندا تو را بابت این هدیه‌ی خدایی عظیم و خارق‌العاده شکر می‌گوییم زیرا این یک هدیه است، هدیه‌ی روح‌القدس که تمامش در نام خداوند عیسی بسته‌بندی شده است. از دریافت آن شادمانیم. شاکرت

هستیم چون کلیسای ما پشتیبان آن آیت است و چون آیت پشتیبان تعلیم کلیسا است. ما پای آن ایستاده‌ایم و از آن دفاع می‌کنیم. او پای ما ایستاده است و از ما دفاع می‌کند. و امروز مسیحیان سراسر جهان در جریان این موضوع هستند، در جریان دسته‌ای از مردمان مسکین و کم‌سواد که جایی واقع در شهر جفرسونویل، خیابان پن استریت، شماره هشت جمع می‌شوند؛ آن عمانوئیل، آن ستون آتش صحرا، آن عیسی جلیلی، روح‌القدس روز پنطیکاست، از طریق همه‌ی آیات عمانوئیل در روشنایی‌های شامگاه ظاهر شده است. خداوندا شکرگزاری ما بسیار است. و بشود که دیگران آن را رؤیت نموده و دریافت نمایند. زیرا در نام عیسی می‌طلبیم، محض خاطر او و محض خاطر کلیسا. آمین.

۱۳۵ کاش صدایم مانند یک خواننده خوب بود. اگر همین حالا صدای یک خواننده را داشتم، دوست داشتم برایتان ترانه‌ی محبوبم یعنی سروده‌ای از دوست عزیزم ویلیام بوث-کلایبورن را بخوانم.

نزول فرمود از بلندای جلال خویش و این آن قصه‌ی همیشه زنده است،

پروردگار و منجی‌ام آمد و عیسی نام وی بود.
او که در آغل مولود گشت، نزد خویشان خود غریب بود،
پروردگارِ اندوه و اشک و رنج.

آه که چه بسیار به او عشق می‌ورزم! چه بسیار او را می‌پرستم!
زندگی‌ام، خورشید تابانم، همه در همه‌ی من!
آفریدگار عظیم منجی من شد،
و ساکن بود تمامی پُری الوهیت در وی.

چه بنده‌نوازی بزرگوارانه‌ای که برایمان رستگاری به ارمغان می‌آورد؛

چو در اوج ظلمت شب، رؤیت حتی یک روزنه‌ی کوچک امید
هم ناممکن بود؛ (آنجاست که صاعقه‌ای چند شاخه ظاهر شد!)

پروردگار گرانبها و لطیف جلال و شوکت خویش را وا گذاشت؛

خویش را تا یک آغل پایین کشید، یک اصطبل پر از کود، تا در آنجا مولود گردد.

پایین کشیده شد تا جانم را جذب نموده، صید کرده و نجات دهد.

آه که چه بسیار به او عشق می‌ورزم! چه بسیار او را می‌پرستم!
جان و نَفَسَم، خورشید تابانم، همه در همه‌ی من!
آفریدگار عظیم منجی من شد،
و ساکن بود تمامی پُری الوهیت در وی.

۱۳۶ و به این ترتیب او در من است و من در او. و در شما... «و در آن روز خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما»، خدا، عمانوئیل، با ما.

۱۳۷ این همان عمانوئیلی است که به جورج رایت که اکنون آنجا نشسته، نظر کرد. همان موقع که آنجا در بستر و رو به مرگ بود و چهار یزشک او را جواب کرده بودند. این همان عمانوئیل است که زمانی مجبور به عاریه گرفتن یک رَحِم شد، زمانی مجبور به امانت گرفتن یک قبر شد. او بود که چشمانم را قرض گرفت و گفت: «برو و به برادر جورج بگو که: خداوند چنین می‌فرماید. او آن واعظان و دیگرانی که به او خندیدند را بدرقه‌ی گوری که برایشان کند، خواهد کرد.»

۱۳۸ این همان عمانوئیل بود. همان بود که آن روز در جنگل در خصوص آن حیوانات کوچک... همان بود که در رابطه با مارجی مورگان که آنجا نشسته و باقی آن افراد دیگر وارد عمل شد. همان یگانه‌ی اعظم بود که توانایی‌های ذهنی و قوای حسی جسم و بدن را قرض گرفت تا امروز از طریق شما خویشتن را به جهان بنمایاند، در حالی که در تابش و درخشش روشنایی‌های شامگاهی هستیم. دوستان، خدا رحم کند.

۱۳۹ دارم زیادی وقت شما را می‌گیرم. بیایید این را امتحان کنیم. آکوردش را برای ما اجرا کنید، «وای که چه بسیار به او عشق می‌ورزم!» چند نفر آن را بلد هستند؟

وای که چه بسیار به او عشق می‌ورزم! چه بسیار او را می‌پرستم!
زندگی‌ام، خورشید تابانم، همه در همه‌ی من!
آفریدگار عظیم منجی من شد،
و ساکن بود تمامی پُری الوهیت در وی

[برادر برانهام سرود از بلندای جلال خود نزول فرمود می‌کند را زمزمه می‌کند- گروه تألیف.]

چه بسیار او را می‌پرستم!
جان و نَفَسَم، خورشید تابانم، همه در همه‌ی من!
آفریدگار عظیم منجی من شد،
و ساکن بود تمامی پُری الوهیت در وی.

۱۴۰ [برادر برانهام سرود از بلندای جلال خود نزول فرمود می‌کند را زمزمه می‌کند- گروه تألیف.] اینک وقت آن شده که او فیض خود را بنمایاند. مادری یک کودک خردسال مبتلا به لوسمی را به اینجا می‌آورد، سرطان در جریان خونس است. چنین شری، آن هم در حق یک کودک خردسال؟

پروردگارا صدایم در اختیار توست. کلام را بیان فرما و [آنچه بگویی] همان خواهد شد.

زیرا ای خداوند گفתי: «به این کوه بگویند «جایجا شو.» شک نکنید. همان خواهد شد.»

در نام پسر خدا، عیسی مسیح، این روح شریب که سرطان خون نام دارد را محکوم می‌کنم. بیماریِ تِنِ این کودک باید برود. باید ترکش کند. در نام عیسی مسیح چنین بشود.

خورشید تابانم همه در همه‌ی من!
آفریدگار عظیم منجی من شد،
و ساکن بود تمامی پُری الوهیت در وی.

۱۴۱ چقدر به او عشق می‌ورزم! نمی‌توانم بگذارم آن امر الهی برود! دلم می‌خواهد درست همانند یعقوب آن را محکم بگیرم.

... او را می‌پرستم!
جان و نفسم، خورشید تابانم، همه در همه‌ی من!

«این یک آیت خواهد بود.»

آفریدگار بزرگ منجی‌ام شد،
و ساکن بود تمامی پُری الوهیت در وی.

۱۴۲ مگر او خارق‌العاده نیست؟ آیا شوق پرستش وی را در خود حس نمی‌کنید؟ فقط در روح، فقط او را بپرستید. ابرادر برانهام سرود از بلندای جلال خود نزول فرمود می‌کند را زمزمه می‌کند- گروه تألیف. اینک خود را فراموش کنید. شرمسار نباشید. روح‌القدس اینجاست. این روح‌القدس است. درست با ملایمت به سوی شما روان می‌شود.

آفریدگار عظیم منجی من شد،
و ساکن بود تمامی پُری الوهیت در وی.

همین است.

چه بنده‌نوازی بزرگوارانه‌ای که برایمان رستگاری به ارمغان می‌آورد؛ («یک آیت خواهد بود.»)

چو در اوج ظلمت شب، رؤیت حتی یک روزنه‌ی کوچک امید هم ناممکن بود؛

پروردگار بسیار دوست‌داشتنی و مهربان، جلال و شوکت خویش را وا گذاشت، (به کاری که کرد بیندیشید!)

پایین کشیده شد تا جانم را جذب نموده، صید کرده و نجات دهد.

۱۴۳ بیاید هنگام خواندن سرود دست‌های خود را برافرازیم.

وای که چه بسیار به او عشق می‌ورزم! چه بسیار او را می‌پرستم!
جان و نفسم، خورشید تابانم، همه در همه‌ی من!

آفریدگار عظیم منجی من شد،
و ساکن بود تمامی پُری الوهیت در وی.

۱۴۴ خداوندا، تا آن زمان که او را در روز آمدنش رؤیت نماییم، هرگز نخواهیم توانست درکی از میزان دولت‌مندی و از وسعت و تمامیت روح داشته باشیم. شاید در زمره ی خفتگان در خاک رفته باشیم. شاید به خاک نخستین برگردانیده شوم ولی این موضوع ذره‌ای دل‌نگرانم نخواهد کرد. «می‌دانم که او ندا خواهد کرد و من جواب خواهم داد. و سپس او را چنانکه هست خواهم دید. شکل این جسد فاسدشدنی و ذلیل تبدیل خواهد شد تا به صورت جسد مجید او مصوّر شود، بر حسب عمل قوّت خود که همه چیز را مطیع خود بگرداند.»

۱۴۵ همواره بابت هدیه‌ی کریسمسی که دادی یعنی مسیحی که در قلب من است قدردانت خواهم بود، می‌دانم او همان مسیح است زیرا او همان کار را انجام می‌دهد. او کاری می‌کند که همان حس و کنشی را تجربه کنم که از ابتدا در خدامانش پدید آورده بود.

۱۴۶ بابت وجود کلیسایی جهانی، ظفرمند که از قبل پیش‌گزیده، خوانده شده، مَهرشده و برای آن بدن الهی مقرر گردیده است، شاکرم. آنها را در آسیا، آفریقا، روم، ایندیانا، در سراسر کشور، در آفریقا و همه‌جا می‌توانم ببایم. در سراسر جهان شاهد آن کلیسای ظفرمندم که می‌داند که در جسم حضور یافتی. و تو فرمودی: «هر روح...» در کتاب مقدس گفتی: «هر روحی که به این اقرار نکند یک روح باطل و دَجّال است. هر روحی که به حقیقت عیسی مسیح مجسم شده، اینکه در جسم ما آمد، اقرار نکند از خدا نیست. و این است روح دَجّال.»

۱۴۷ ای پدر ما خدا، کمک کن تا این نیم‌سوزها [جان‌ها] که در آنجا هستند را از طعمه‌ی آتش بریایم. خداوندا، می‌توانم آنها که در آن سو هستند را ببینم. جذامیانی که کنار دروازه‌ها و ورودی‌ها هستند. به هند که در آن سوست می‌نگرم، و به تاج‌محل و ورودی‌اش، آن بینوایان را می‌بینم که خود را روی زمین می‌کشند، می‌خزند و پا ندارند. آن سو در آفریقا، آن پسرپچه‌های بینوای رنگین‌پوست را می‌بینم که دست‌هایشان را به بالا برمی‌افرازند. پروردگارا، مرا بفرست ای خداوند. بگذار فرشته با ذغال و اخگر افروخته بیاید و آتش در جانم برافروزد و کف‌مانده‌ها و بی‌حالی‌ها را تماماً از وجودم بزدايد تا بتوانم به عنوان گیرانه‌ی پروردگار رهسپار شوم و آنانی که در ظلمت غلیظ ساکنند را از آتش بیرون بکشم.

۱۴۸ خداوندا به کلیسای کوچکم برکت بده. می‌توانم راهروی خاک ازّه‌ای کوچک را از اینجا مشاهده کنم و آن مردم گرانقدر را ببینم. شماری از عزیزان از داخل ماشین‌هایشان حین عبور به آنها می‌خندند چون دست‌هایشان را برافراشته‌اند و پروردگار را حمد می‌گویند. ولی روزی عیسی خواهد آمد و همه چیز درست خواهد شد. خداوندا شرمسار نخواهیم بود. به پولس از آن روزگار گُهن خواهیم پیوست تا همصدا با وی بگوییم: «از انجیل عیسی مسیح عار ندارم چون که قوّت خداست برای نجات هر کس که ایمان آورد، برای یافتن حیات جاودان.» ای پدر امدامان فرما تا به این شکل زندگی کنیم. اینک تو را در روح، در جایگاه‌های آسمانی، می‌پرستیم. تو را برای دیداری که در این بامداد انجام شد سپاس می‌گوییم. در نام عیسی. آمین.

۱۴۹ فقط یک بار دیگر، موافقید؟

وای که چه بسیار به او عشق می‌ورزم! چقدر...

خداوند عیسی...؟!... در نام عیسی.

... همه در همه‌ی من!

آفریدگار عظیم منجی‌ام شد،

و ساکن بود تمام پُری الوهیت در وی.

۱۵۰ خواسته‌ات این است که نصیبت از او بیش و بیشتر شود، مگر نه دو؟ [دلورس می‌گوید: «بله»-گروه تألیف.] این خواهرم است، خواهر تنی‌ام. «وای که چه بسیار...» عروسم. آنها طالب نصیبی فزون‌تر از پروردگار هستند. برادر گرمسلی می‌آیند، ایشان خواهان نصیبی بیشتر از خدا هستند. «همه در...» همین است. برادر وود می‌آیند. و همچنین برادر کالینز، از واعظان متدیست، خانمش، دیگران. «...منجی‌ام شد.» این عمل روح‌القدس است که خودش دعوت می‌کند. «...ساکن بود در او.»

وای که چه بسیار عشق می‌ورزم...

حال، به سبک و سیاق خود بیان کنید.

چه بسیار به او عشق می‌ورزم!

جان و نفسم، خورشید تابانم، همه در همه‌ی من!

آفریدگار عظیم منجی‌ام شد،

و ساکن بود تمامی پُری الوهیت در وی.

۱۵۱ خداوندا، خداوندا، بفرما، اینک گوسفندان مرتعت همین‌جا هستند. آنها را به روح خویش تغذیه کن و بپور، ای خداوند. خداوندا، آنها خود را تقدیمت می‌کنند. آنها زندگانی خویش را وقف تو می‌نمایند. آنها برخاستند زیرا از انجیل عیسی مسیح عار ندارند. می‌دانیم که تو اینجا هستی، آن ستون آتش عظیم، آن مسیح، آن روح‌القدس.

او را... پرستم!

جان و نفسم، خورشید تابانم، همه در همه‌ی من!

آفریدگار عظیم منجی‌ام شد،

و ساکن بود تمامی پُری الوهیت در وی.

۱۵۲ [برادر برانهام سرود از بلندای جلال خویش نزول فرمود را زمزمه می‌کند-گروه تألیف.] اینک به شیوه و با واژه‌های خودتان بگویید. این روح‌القدس است که شما را به اینجا کشاند. فقط به او بگویید که دوستش دارید. همان روح‌القدس که آنها را در روز پنتیکاست برخیزاند... شما که اینجا بانگ‌زنان و گریان و شادمان ایستاده‌اید.

آفریدگار اعظم منجی‌ام شد،

و ساکن بود تمامی پُری الوهیت در وی.

بی‌اکراه، ز جسم و ز خون مادّیت، وی آمد پدید، (طفلی کوچک
در بطن مریم)
او شکل یک انسان را اختیار کرد و نقشه‌ی نهان را مکشوف
کرد.

چه راز باشکوهی است، جانفشانی جلجتا،
و اینک می‌دانم که تویی آن «هستم» اعظم.
وای که بسیار... پروردگارا! چه بسیار او را می‌پرستم!
جان و نفسم، خورشید تابانم، همه در همه من!
آفریدگار عظیم منجی‌ام شد،
ساکن بود تمامی پُری الوهیت در وی.

۱۵۳ آن عشق که رهایم نخواهد کرد، عشقی که قلبم را بیش از هر چیز دیگر در چنگ
خود گرفتار کرده است، حلاوت حضور روح‌القدس؛ آن‌گاه که کلیسایش کنار مذبح گرد
آمده، ایستاده و به پرستش مشغول است و به درون آغل می‌نگرد و همان که مجوسیان
دیدند را رؤیت می‌نماید یعنی خدای جسم شده را.

... منجی‌ام شد،
و ساکن بود تمامی پُری الوهیت در وی.

۱۵۴ اگر خطا و خلافی در زندگی شما هست هم اکنون در حالی که چنین آرامشی
حکمفرماست، در حضور روح‌القدس آن را اعتراف کنید. به درون قلب خود بنگرید و
بینید که آیا در آن آغلی یافت می‌شود که مقاوم به انتقادهای مطرح شده علیه اعتراف
شما باشد و آنها را تاب آورد یعنی این اعتراف شما که او خداست.

تمامی پُری الوهیت در او ساکن بود.

۱۵۵ اینک در حالی که سرهای خود را خم کرده‌اید، دعا کنید. این روح‌القدس است.
مگر نمی‌توانید ملایمت و ملاحظت روح خدا را حس کنید، چیزی از جنس حلاوت و
حیات ماندگار؟

۱۵۶ «اگر زبان‌ها باشد انتها خواهد پذیرفت. اگر نبوت‌ها باشد نیست خواهد شد و
اگر علم [باشد]، زایل خواهد گردید. لکن وقتی محبت آید برای همیشه باقی خواهد
ماند.» «محبت حلیم است. کبر و غرور ندارد. اطوار ناپسندیده ندارد. بلکه ما را متواضع
می‌سازد، به ما آرامی عطا کرده، به جان حلاوت و آرامش می‌بخشد.»

۱۵۷ اینک بیایید دعا کنیم، هر یک به طریق خود، پروردگار را برای کاری که کرد
شکر کنیم.

۱۵۸ خداوند، در حال و هوای دلنشین این سرود، چیزی که از طریق کلیدها
[کلاویه‌های پیانو] ابراز می‌شود نه یک صدای نامعلوم بلکه صدایی است که برای
ما معنادار است، [صدایی] حامل این معنا که خدای ما، طبق آنچه در کلام روایت و
بیان شده، کیست. اکنون موسیقی ابرازکننده‌ی این امر است. ای خداوند آنچه اکنون
از قلب‌های ما برمی‌آید بیانگر موضع ما نسبت به توست. این امر را ابراز می‌کند. ما جلو

می‌آییم. آنها برخاسته و ایستاده‌اند. آنها به تو عشق می‌ورزند. خداوندا همگی با هم در جایگاه بره‌های تو، بره‌های مرتعت، ایستاده‌ایم. این مانده را دوست می‌داریم، برای جان‌هایمان خوش و گواراست. و می‌دانیم که پروردگار با ما زندگی می‌کند. می‌دانیم که خدا خود را در مسیح افاضه کرد و ریخت و مسیح در کلیسا افاضه شد.

۱۵۹ و اینک امروز اینجا ایستاده‌ایم، در این هنگامه با وجود ادیانی از همه نوع و انواع فرقه‌ها و دوره‌ها و انواع باورهای موجود، با این حال خود کلام از جانب خود به سخن می‌آید، خدای آشکار گشته. این آیت برتر که خدا همچنان با اختیار نمودن جسم قومش آشکار می‌گردد و همان آیات و معجزات را صادر می‌کند، در قالب ابر، در قالب ستون [آتش] ظاهر می‌گردد، در میان ما ساکن می‌شود، آنچه در قلب‌هاست را تشخیص می‌دهد، از امور آینده به ما خبر می‌دهد، بیماری‌های ما را شفا می‌دهد و چنان به آسمان و صلیمان می‌کند که از حال طبیعی خود خارج می‌شویم. تا جایی که کارهایی می‌کنیم که از نگاه فرزندان جهان عجیب به نظر می‌رسد. آن چنان که می‌ایستند و می‌خندند و ما را مجنون می‌پندارند و درست مانند آنچه که در پنطیکاست کردند و می‌گویند: «آیا آنها جملگی مست نیستند؟»

آه که چه بسیار به او عشق می‌ورزم! چه بسیار او را می‌پرستم!
جان و نَفَسَم، خورشید تابانم، همه در همه‌ی من!
آفریدگار عظیم منجی من شد،
و ساکن بود تمامی پُری الوهیت در وی

۱۶۰ اکنون حضار کلیسا آیا دست‌هایتان را برمی‌افرازید تا در قالب پیمان اعلام کنید که ایمانتان به خداست، که عهدتان با خداست، که به خدا وفادار هستید و نسبت به خدا آمین؟

۱۶۱ خداوندا اینک پس از این برکتِ ناشی از حضور تجلی‌یافته‌ات خویش را تقدیم می‌نماییم، با علم به اینکه خدا هنوز در جسم ما تجلی می‌یابد. او بدل به خاک ما شد، او بدل به خویشاوند ما شد. او که در اصل خدا بود از خاکیان شد تا آدمیان بتوانند در او زندگی کنند. و در این بامداد تو را با روح خود لمس کرده، حس کردیم. اعمال و تجلیات تو را رؤیت می‌کنیم. تو را دوست می‌داریم. و عهد و بیعت خود را با تو تجدید می‌کنیم: تا تو را حرمت نهمیم، تا دوستدارت باشیم، تا هر کار که می‌دانیم را انجام دهیم تا راضی و خشنود باشی تا زندگی ما از جنس زندگی مسیحیان و عاری از سرزنش و برکت‌دهنده‌ی نام عظیم و مقدس باشد. خداوندا این را در مقام فرزندان به جا می‌آوریم، در نام عیسی مسیح. آمین.

۱۶۲ پیش از نشستن بر روی صندلی، مایلم سؤالی از شما بپرسم. آیا تا کنون چنین حس خوشایندی را تجربه کرده‌اید؟ حلاوت روح‌القدس! از دهان هیچ کس کلمه‌ای در نمی‌آید؛ فقط به گونه‌ای خودجوش برمی‌خیزند و جلو می‌آیند. جلال بر پروردگار! مشاهده می‌کنید؟

۱۶۳ بر روی این موضوع دو روز مشغول دعا و مطالعه بودم. بیشتر از این. از یکشنبه‌ی گذشته یا... بله از یکشنبه‌ی گذشته.

۱۶۴ در باب کیفیت آن آیت برتر، اینکه به چه سان خدا گفت: «آیتی به آنها خواهم داد. در جسم آنها خواهم بود. من شبیه آنها خواهم بود؛ آنها شبیه من خواهند بود.» گفت که فرشتگان نگاه کردند. یا در واقع گفت... فرشتگان به شبان‌ها گفتند: «به درون آغل بنگرید و آنچه گفتم را رؤیت خواهید نمود.» آن آیت فقط برای فرشته‌ها نبود. صرفاً برای شبان‌ها نبود. برای همه‌ی [مردمان] جهان هست تا رؤیت نموده و ایمان آورند که خدا در جسم ساکن می‌گردد.

۱۶۵ و به واسطه‌ی تقدیم آن جسم، تن و جسم ما را تقدیس کرد تا بتواند در ما ساکن شود. خدا در شما. مسیح در شما. «اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم.» این را از یاد نبرید. آن را در قلب‌های خود نگاه دارید.

۱۶۶ در مواردی هدایای کریسمس بزرگ و قشنگی دریافت کرده‌ام، یک دوربین فیلمبرداری و بسیاری چیزهای دیگر، تفنگ و این قبیل چیزهایی که عزیزان نسبت به من محبت داشته و آنها را به من هدیه می‌دهند. این را بسی ارج می‌نهم!

۱۶۷ ولی این حیات جاودانی، این ضمانت و اطمینان مبارک که مسیح در ما زیست می‌کند، که پُری وی در ما ساکن است کاری می‌کند که برخیزیم و متفاوت رفتار کنیم. زیرا وقتی چنین می‌کنید نسبت به امور جهان بیگانه می‌شوید. یک زائر می‌شوید. خود را نسبت به امور دنیا مرده، و در حیاتی نو زنده محسوب می‌کنید. اینک در دنیا یک بیگانه هستید. به این دلیل بیگانه هستید که علناً و به واسطه‌ی کردارتان اعلام و اقرار داشته‌اید که «شهری هست که معمار و سازنده‌اش پروردگار است.» توجه دارید؟ و دیگر اهمیتی به امور این جهان نمی‌دهید، ما مردمان وصل به آسمان هستیم که در پی آن شهریم که معمار و سازنده‌اش... پروردگار. ما از تبار و ذریت ابراهیم هستیم زیرا به خداوند عیسی مسیح ایمان آوردیم و نسبت به امور دنیا مردیم و بار دیگر در رستاخیز به شباهت او برخیزانده شده‌ایم تا به مانند ابراهیم در جستجوی شهری موعود که باید بیاید گام برداریم و با دریافت و برگرفتن کلام خدا هر چیز دیگر که مخالف آن باشد را به نامی که بایسته است بخوانیم تا نظیر ابراهیم در خانه‌ی خویش از فرشتگان پذیرایی کنیم، از پیام‌آوران خدا که پیغام را آوردند. عجب زمانی. اعلام می‌کنیم که دیگر طالب دنیا نیستیم. ما طالب او هستیم، تنها او. او منجی ماست.

۱۶۸ همان‌طور که در این بامداد این ساختمان را ترک می‌کنید، او را برگرفته، همراه خود کنید. هرگز نگذارید برود. در تمامی روزهای حیات خویش حلاوت جان خود را حفظ کنید. اینک در حالی که برمی‌گردید تا روی صندلی‌های خود بنشینید برکات پروردگار بر شما باشد. بچه‌ها هم هدایای خود را بگیرند. خدا به شما برکت دهد.

۱۶۹ باید برای این مورد دعا کرد؟ خواهر، کمکشان کنید بیایند. دعا خواهیم کرد.

ای خداوند خدا نسبت به این برادر رحیم باش. خداوند روح مستی را از وجود او بردار. باشد که مستی او از شراب نوی پروردگار باشد. به نام عیسی مسیح. آمین.

۱۷۰ مگر این حال و هوا آسمانی نیست؟ چند نفر آن را حس می‌کنند، فقط این را، این سرخوشی دل‌انگیز و حلاوت را؟ هیچ کس نمی‌داند چه بگوید. چیزی نیست که بلد باشم و بتوانم بگویم. من فقط-من... واژه‌ای برای [توصیف] آن سراغ ندارم. نمی‌دانم چه بگویم. فقط روح اوست که دارد حرکت می‌کند، بنگرید.


۱۷۱ معنی‌اش چیست؟ شما دارید بزه می‌شوید و آن کبوتر الهی اینجاست تا شما را به سوی آن مائده و خوراک، که خوراک مخصوص بزه‌هاست، هدایت فرماید. این خوراک مخصوص بزه‌هاست، «انسان نه محض نان زیست می‌کند بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر گردد.» روح ما به آن زیست می‌کند.

۱۷۲ فکر می‌کنم اینک باید بروم دوست خوبم، آقای وکیل رابینسون را ببینم، اگر ممکن است کمی در ساختمان بمانید تا بتوانم لباس‌هایم را عوض کنم و برگردم زیرا عرق کرده‌ام.

۱۷۳ اکنون برادر نویل اداره‌ی جلسه را به دست خواهد گرفت، برای هدایا و جوایز کودکان. خداوند به شما برکت دهد.

۱۷۴ به خواندن سرود از *بلندای جلال خویش نزول* فرمود ادامه دهید. در حین این کار به خاطر داشته باشید که باور و ایمان ما به او چه ویژگی‌ای دارد: «در وی از جهت جسم، تمامی پُری الوهیت ساکن است.» برادر نویل، خدا به شما برکت دهد.

۱۷۵ [برادر نویل با برادر برانهام گفتگو می‌کند-گروه تألیف.] بله، در صورتی که بخواهید این کار را بکنم. [«بله.»]

۱۷۶ برادر نویل از من پرسیدند که آیا امشب برمی‌گردم تا دوباره موعظه کنم. دوست ندارم جلسه‌ی ایشان را بگیرم ولی اینجا هستم و حضورم در اینجا برای همین است. بسیار خوب، اگر خداوند بخواهد، امشب برخواهم گشت تا در جلسه سخن بگویم. 

آیتی برتر FRS59-1227M
(A Super Sign)

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در صبح یکشنبه ۲۷ دسامبر ۱۹۵۹ در خیمه برانهام در جفرسون ویل ایالت ایندیانا آمریکا ایراد کردند. این پیغام بر روی یک نوار مغناطیسی ضبط شد و به شکل کامل به زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می‌گردد.

FARSI

©2020 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS
P.O. Box 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.
www.branham.org